وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس خداوند جهانرا که ابلق لیل النهار خنگی که
در خیابان ازل و ابد در یوزد و از ساحت عرصه‌اش نشان نیابد
و پیر خمیده پشت دیرینه سال سپهر هر چند بگرد اکرد عالم در وادی
معرفتش گره نوآموز سراسیمه حیرت شد هیهات سمند
بادپای اندیشه را چه یارا که بهم عنانی او هم قلم از فارس جهان
پیمای فراست که محبوس سلسله حاجتست چگونه اشهب قلم
بصفحهٔ کاغذ از میدان داری سخن بی‌نیاز حقیقی فرموده
تک و تاز نسازد همان به که عنان عظمت از این فتح کمیت
اشک گلگون بصفحهٔ رخسار دوانید از روی عجز و انکسار

بلکه

بلکه بطریق مباهات و افتخار بروی محلّی عرصه فضای فصاحت
و مصلی و مسجد اقصای رسالت یکه تاز براق برق پیما سبحان
الذی اسری محرم نهانخانهٔ فاوحی الی عبده ما اوحی صلی الله
علیه و آله و اولاده و ذریته چنانکه پیغمبر باید که ما عرفناک حق معرفتک
از راه نارسائی قصور تو سن بقرارگاه آرمیدگی رسید اما بعد

شیرین مقالی که سر زنداز شکرین حکایت اسب
و آفرینش اوست و چون موضوع این فن از اسب
و آلات جنگست چنانچه قسمت جنود اقسام معتبره
این نسخه تقریر مقدمه و مرحله که بمنزله قلب و جناحین و خاتمه که بجای
ساقه است اشتمال یافت در زمان دولت ابد مدت
مهر آسمان معدلت سلطان سلاطین عالم فرمان فرمای طوایف
امم فلک دربار ملک چشم السلطان العادل والملک
المقتدر الکامل السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن
الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و ادام
ظلاله بسعی و اهتمام عالیجاه اسد الله خان خونساری غلام پیش
خدمت آن دولت ابد مدت صورت تمام پذیرفت و مخفی نماناد
که کتاب فرسنامه بسیار کمیاب اگر بندرت یافت میشد صحیح

ومعتبر نبود و بعضی معالجات و دواهای قدیم بکار این زمان نمیخورد لهذا
عالیجاه مشار الیه نسخهٔ معتبری داشت و خود هم بسیار
تجربه بکار برده در ناخوشی ها مفید افتاده است و در شناختن اسب
و مرکوبات سواری از همه نوعی کامل و ماهر بوده سعی نمود که نسخه فرسنامه
شود که از برای صاحبان اصطبل و غیره در ناخوشی اسب و استر و سواری

کره و گرفتن نتاج از مادیان و شناختن اسب و خواص هر یک بدون
معطلی بر آنها آسان باشد و رجوع به اشخاص بی وقوف نکنند خصوص
از ناخوشی و معالجه و غیره در بیان آفرینش اسب و باعث رام شدن
آن است بدان که اول اسبی که در میان عرب یافت شده است
بر ضمایر ارباب دانش پوشیده نماند که اگر رایض حکمت ایزدی کمند
سهولت بر گردن صعاب دواب فلک افکندی بقدم تدبیر این نبی
این راه دشوار را چگونه سر آمدی و این راه دشوار را چگونه و چه کسان بمنزل
رسیدی و کی هشیار خردمند بکمال این قدرت و نعمت پی برده که
که آدمیزاد ضعیف نهاد را بر حیوانات توانائی و تسلط داده است
و اکثر انواع را از وحشت گاه خود راهی بمعمورهٔ انقیاد کشیده از فواید
ایجادشان بنی انسان را منت نهاده است چنانکه در مقام قرآن
مبین فرمایند وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا یعنی که آفریدیم اسبان و استران
و الاغان از برای آنکه سوار شوید و زینت بوده باشد شما را و شک نیست این

آیهٔ کریمه

در ذکر آفرینش اسب

آیهٔ کریمه دلالت میکند که در روزنامهٔ ازلی که محل سر نوشت نیست مقرر شده
است که منافع وجود این حیوانات با انسان راجع گردد و در تفسیر
ثعلبی اسید کاینات روایت شده است که چون حق تعالی

اراده آفرینش اسب را نمود باد جنوب را فرمود که میخواهم از تو خلقی
بیافریم که او را عزت دوستان و ذلت دشمنان و زینت بندگان
فرمان بردار گردانم پس باد آفرینش اسب را مسئلت نموده پس حضرت
حق سبحان تعالی بید قدرت قبضه از باد گرفت و اسبی آفرید و خطاب
باو رسید که ترا عربی و نجیب آفریدم و خیر برکت در موی دو کاکل تو بستم
تا روز قیامت و غنیمتها را مجموع در پشت تو قرار دادم و از

اترا با تو پیوستم پس هر جا که بوده باشی و مهربان کردم بر تو دل
خداوند ترا و چنان گردانم ترا که بی پر و بال پرواز کنی و کوی سبقت
از میان حیوانات از میدان بدر بری پس طلبیدن هر چیز را
دگر نخین از هر چیزی شایسته خواهی بود و زود باشد که بر
پشت تو متمکن بسازم مردانیکه بتسبیح و تمجید گویند مراد جهاد

نمایید بادشمنان من چون ملائکه صفت اسب را شنیدند و خلقت
اسب را دیدند پس گفتند بارخدایا ما فرشتگانیم و تسبیح میکنیم ترا
از همه جهة از برای ما نیافریدی پس خداوند عالم اسب ابلق را آفرید
که گردن آنها مثل گردن شتر بود و چون حقتعالی اسب را بر زمین قرار
داد اسب شیهه کشید و خداوند را ستود پس ندا آمد که مبارک باش
ای اسب که خوار میکردانم بسبب آواز تو کافرانرا و شکسته میکردانم
دندانهای آنها را پر میسازم گوشهای ایشانرا و میترسانم دلهای
ایشانرا و در کتاب من لایحضره الفقیه از منبع معارف
و حقایق امام جعفر الصادق ع مرویست که اسبان وحشی
بودند در بلاد عرب و هیچکس را دست تصرف بر ایشان
نبود پس حضرت ابرهیم خلیل و اسمعیل ذبیح بر کوه ابوقبیس
برآمدند و آواز دادند که آگاه باشید و رام شوید اسبها رام شدند پس
نماند اسبی مگر اینکه داد با طاعت خود را و در بعضی فرسنامها که گوید

که اسبان در دریا بودند

که اسبان در دریا بودند و هفت شرط کردند و رام شدند اول
زن را بینه و جنب سوار نشوند دویم آنها را بار نکشند سیم
از خورش دادن و خدمت کردن و جای پاکیزه بستن تغافل نکنند
چهارم دست و پای او را نعلبندی نمایند پنجم موی
و کاکل آنها را نبرند ششم کسانیکه غیر خدا را میپرستند سوار نشوند
هفتم سر و کاکل آنها را مجروح نسازند و آنها را چندان ضرب نزنند
که بی قدرت و قوت شوند بدانکه اول اسبی که در میان عرب پیدا
شده طایفه از عربان عمان نزد حضرت سلیمان آمدند و مسئله
چند از امور دین پرسیدند و جواب شنیدند چون کار ایشان ختم
و اراده بازگشتن نمودند خدمت آنحضرت عرض کردند که بلاد ما دور است
آنقدر توشه نداریم که بدیار خود برسیم پس آنحضرت سه راس
مادیان با آنها عطا فرمود یکی کمیت که اسم او دونه یکی کمبود که اسم
او ابیان یکی کرند که او حلقه بود و فرمود که اینها توشه شما را خواهند

داد تا بلاد خود برسید پس حضرت هر جا که آهو دیدید عقب و تازند
و شکار کنند بعد از آنکه عربان رفتند تا دو منزل شکار کردند
با هم قرار دادند که مادیانها را بتازند هر کدام عقب ماند او را بکشند
و بخورند چون تاختند مادیان کمیت که ورنه بود کم دویده
و عقب افتاد او را گرفتند و انداختند که بکشند در این
بین گله آهوئی نمودار شد صاحب مادیان گفت شکاری
نمودار شده است سوار میشویم و می تازیم عقب شکار اگر شکار کردیم
فبها و الا مادیان را می کشیم سوار شدند و عقب شکار تاختند
اول مادیانی که شکار نمود مادیان کمیت ورنه بود [illegible]
میان اسب عربی هر کدام ورنه باشد بهتر از سایر میباشند چه
آنکه در وقت کشتن خودش تن بقضا داد اینها را بخشیدند در وقت
شکار نمودن هنر خود را آشکار نمود و در میان اعراب مادیان

ورنه و اسب ورنه

ورنه و اسب ورنه بهترین جمیع اسبهاست دیگر روزی
شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد که شبها
سنگ بخانه من می اندازند معلوم نیست و سنگ انداز
کی باشد حضرت فرمود که ای سعید عربی در خانه ات ببند
که از بودن اسب عربی در خانه شیاطین و اجنه در خانهها
داخل نمیشوند و خیر و برکت از آن خانه بیرون نمیرود
اسب و صاحب بیشتر میشود از گوهر بحر محامد و مفاخر امام
محمد باقر ع مرویست که مجموع انواع خیر و برکت در موی
و کاکل اسب بسته است تا روز قیامت از آن جهت که خیر و برکت
در هر چیزی آماده است و نگاهداشتن اسب باعث
زینت و خیر و برکت دنیا و آخرت و ثواب اخرویست
و هیچ شبهه نیست که تمام انتفاعات از اسب متمشی

میشود قسم اول وسیلهٔ جهاد که عمدهٔ عبادتست میگردد
وهمچنین مشاهده اماکن مشرفه وبرادران دینی به آسانی صورت
می پذیرد ودر سایر عموم لذات حاصل میشود چون خوردن گوشت
وپوشیدن پوست وملاحظه صورت وجمال وسرعت و
وحرکت واشتغال وتسلط بر دشمنان وخلاصی از مخاوف
ومهالک وامور خرید وفروخت وتاختن وکرهٔ ونتاج
وگرفتن از کثرت منافع وخیرات اطلاق لفظ خیر بر اسب
در کلام عرب شایع ومتعارف شده در قرآن مجید در قصهٔ
فوت شدن نماز حضرت سلیمان یحتمل اسبان این بود که
این بود که اسبان عربی برسم هدیه از برای آنحضرت آورده
بودند واز بسکه اسبان بسیار خوب ومرغوب بودند آنحضرت
بتماشای اسبان تشریف بردند تا آنکه آفتاب بمحل غروب
رسید وایستادن اسبان عربی ایم برسر سه پا می ایستید و
دیگر گوشهٔ چشم

دیگر گوشهٔ چشم را بر زمین میگذارند وگوشهای تیز مثل آهو ودم
دم را افشان می کنند مرویست از حضرت امام رضا علیه السلام
به بند واسب عربی نجیب محو میشود هر روز از نامهٔ عمل او یکبدی
ونوشته میشود یحتمل او دوازده خوبی بار میفرماید که هر که ببندد
اسبی نجیب عربی یا بقصد زینت یا بقصد قضای حاجت شیعی
محو میشود هر روز از او یک بدی ونوشته میشود از برای او
شش خوبی بدانکه اسب عربی چندین خواص دارد اگر
بخواهیم جمیع خواص اسب عربی را بیان کنیم باعث
تطویل کلام میشود لیکن چیزی که مناسب این رساله است بیان
میشود اسب عربی صاحب خود را میان میدان نخواهد
گذاشت اگر چند تیر گلوله بردارد چنانچه مکرر دیده واز اشخاص ثقات
شنیده ایم چنانچه وقتی در عربستان میان اعراب نزاعی

واقع شد بعد از آنکه یکی از مشایخ که شیخ مسلط نام داشت مغلوب
شد مادیان عربی داشت شیخ نخشش زخم برداشته بود سوار شد
و از میان دشمن بیرون رفت وقتی شیخ عجیل نام با وی که یکی
از مشایخ عربستان است از حاکم عربستان روگردان
بود حاکم جمعی را تعیین نمود که او را بگیرند در کنار آب فلاحیه
منزل داشت آب فلاحیه هم مثل دریاست سواران معموری
میریزند بر سر شیخ مذکور و شیخ هم بسیار با جثه بود فرصت
میکند سوار میشود مادیان میرود کنار آب سوار مطلع میشوند که شیخ
کنار آب است عقب شیخ میروند شیخ پسری هم داشت عقب
خود سوار کرده بود میرود میان آب سواران از کنار آب چند تفنگ
جا و می اندازند کاری نمیشود مادیان میان آب میرود تا
آن طرف و از میان آب جستن میکند میان جنگلی شیخ

دیگری هم از مادیان

و پسرش هر دو از مادیان میان آب می افتند پسرش
سبک تنه بوده است از آب بیرون میرود شیخ
در میان آب میماند مادیان ملاحظه مینماید صاحب خود را در میان
آب مشرف به هلاکت است از خشکی میان آب می آید و تنه خود
به شیخ مذکور شیخ سوار میشود و از آب بیرون میرود این حکایت
در اول دولت ابد مدت اتفاق می افتد که سلیمان خان
سهام الدوله حاکم بوده است دیگر از خواص عجیبی در عهد حکومت
مرحوم محمد علی میرزا شیخ عربی را گرفته بودند در میان قلعه سلاسل
شوشتر محبوس نموده بودند و این در کنار آب واقع است و الوانی
دارد بسیار بزرگ که در کنار افتاده است و البته از
ایوان قلعه تا میان آب دو هزار ذرع است شیخ عرب
استدعا نمیاید که من آرزو دارم که یکمرتبه دیگر مادیان خود را

ثوم میان ایوان بگردانم حاکم ثوشترزانجایی که این مرحله
را محال عقل تصور مینمود که مادیان از میان ایوان بمیان آب

بپرد مادیان اورا داده بود شیخ زره و شمشیر و نیزه خودرا هم

خوراهم خواسته بود حاکم بدون مضایقه داده شیخ اسباب

خودراهم می پوشد سوار مادیان میشود میان ایوان قدری
مادیانرا گرم میکند و خداحافظی کرده مادیان را نهیب داده

مادیان از میان ایوان بمیان آب می پرد و بقدر ربع ساعت

بزیر آب بوده است بعد بیرون می آید و از میان آب

بیرون میرود و بعد از چندی مرحوم محمد علی میرزا اورا اطمینان
میدهد و می آورد و خواهش مادیانرا می کند شیخ مذکور قسم
میخورد که اگر بند از بندم راجدا کنی مادیانرا نخواهم داد دیگر اینکه الله یار
خان نامی بختیاری اسبی داشت عربی وقتی از اوقات

درمیان کوهستان

درمیان کوهستان بختیاری شب با طایفه خود بوده است
دشمنان او شب بر سر او میریزند خان مذکور فرصت جسته خودرا باسب
میرساند و سوار میشود و از کوه سرازیر میشود تا جائیکه راه مسدود میشود
عقب اورا میگیرند نهیب باسب میکند اسب از بالای کوه بیست

پنج زرع به پائین میرود فرار میکند دیگر شکرنامی از طوایف بختیاری
که در سغناقی منزل نموده بود و اموال مردم را بسرقت میبرد در عهد خاقان

مغفور چندین مرتبه حکم گرفتن او شد تا دفعه اورا در سر بلندی یافتند
که اطرافش بسیار سرازیری بود بشدتی که تخم مرغ بند نمیشد و از بالا تا زیر
مسافتی داشت سوار اطراف اورا احاطه نمود شکرنام عرصه را تنگ
دید سوار شد و از بالای آن بلندی از هر طرفی راه فرار جست هرجا
که مظنه فرار کردن او را میگردند سوار احاطه نمود بغیر از راهی که
محال عقل تصور میکردند که اسب بتواند برود شکرنام نهیب باسب
خود داده از بالای آن مکان بتاخت بزیر آمده فرار نمود خلاصه اگر بخواهیم

در شناختن اسبهای عربیست

شرح خواص اسب عرب را نبویسیم این رساله گنجایش ندارد و
از این قبیل خواص بسیار است آمدیم در سر شناختن اسب عربی و بیان
عربی **فصل** در شناختن اسبهای عربی است بدانکه اسبان
عربی بر دو قسم میباشند یک قسم آنهاییست که در میان
ایلیات بختیاری بهم میرسد و دایم ایلات ییلاق و قشلاق
دارند یعنی در فصل بهار از عربستان می کوچند می آیند در سرحد
سیرات و همه راه آنها کوهستان و سنگلاخ است و اول عقرب
بار می کوچند میروند در گرم سیرات اینها یک نوع اسبهای عربی
میباشند که اصل آنها از عربستان بوده است ولیکن در کوهستان
هم نشو و نما کرده اند و هم نتاج کرده اند از ترکیب و روییت با اسبان
عرب تفاوت دارند اگر چه اصلشان یکیست و یک قسم
دیگر آنها اسبهای عربستانست که کوه کمر و سنگلاخ ندیده اند
و در زمین هموار

در تعریف اسبان عربستانست

و در زمین هموار با گرمای آن محال نشو و نما کرده اند ترکیب و روییت تفاوت
با هم دارند و ما هر دو را ان شاء الله بیان میکنیم که بر طالبان آسان باشد
شناختن آنها بدانکه اسبان که در عربستان نشو و نما کرده اند و عمل آمده
اند بسیار نازک و رنگین قلم آنها مثل قلم آهو گوشها مثل خنجر و تیز بیم
بسیار مدور و رنگین کرد چشمهای آنها مثل چشم آهو دایم خمار
مثل آدم مست پوست آنها بسیار نازک موی آنها مثل مخمل
کوتاه نازک و بسیار نرم یال و کاکل بسیار نازک و بلند دم بسیار
نرم مثل ابریشم از زیر چشم تا دهن آنها بسیار نازک
و بی گوشت مثل کله آهو و استخوان شان و کمر آنها بسیار
سخت در کرها بسیار با طاقت فاصله میان گوشهای آنها
چهار انگشت بلکه بیشتر جای رستنگاه کاکل قوی و بر آمده از سم
تا زانو بلند و بی گوشت و بسیار نازک و در وقت ایستادن دستها

پشت با آفتاب و سر را بزیر می اندازند و بروی سه دست
می ایستند یک پا را لب سم را بر زمین میگذارند دم را
بالا نگاه دارند و افشان می کنند بسیار فقیرانه و محجوب میباشند
لولهای دماغ بسیار فراخ و کشیده لب زیر بلندتر از
لب بالا و آویزان از دندان رد میشود وقت سواری گردن
سر و گردن را بلند نگاه میدارد و سر را مثل کمان چنبر میسازد
و گوشها را مثل گوش آهو نگاه میدارد دم را بیرق نگاه میدارد
بسیار تیز و تند حرکت مینماید حاجت بتازیانه و رکاب ندارد دایم
مستعد تاخت و تار است اما اسبان عربی که در کوهستان
پرورش نموده اند گوش و کله و گردن و دم و ترکیباً تفاوت ندارد
لیکن دست و پای اینها برخلاف دست و پای انها درشت
و کلفت تر و سم اینها صحت تر چنانچه وقت تراشیدن

عربی کوهستانات

بسیار صدمه دارد

بسیار صدمه دارد پوست اینها برخلاف انها ضخیم مری اسب
پیشتر و بلندتر یال و دم کلفت تر گردن چندان بلند نیست در
کوه سنگلاخ طاقتشان بیشتر است بسرما خوردن
طاقت زیاده دارند کمرشان بسیار کوتاه چندان درشت
درشت نیستند که از حد اعتدال بگذرند گرد سرین شکیل
محبوب القلوب چنانچه شاعر گفته است کلفت دم سم تنگ یال از
وفر اما اسبان ترکی که از سمت فارس می آورند که از ایلات شا
قشقایی و غیره ترکیباً هیچ بعربی شباهت ندارد ولیکن از برای
تاخت و تار چندان اعتبار عربی را ندارد اما اسبان ترکی قره داغ
از اسبان ترکی سمت فارس بهتر و خوش ترکیب تر میباشند
در تاخت و تار از ترکی فارس بهترند در صفات اسب نجیب
اینکه اگر صاحب او در شب تار جاده را مفقود نماید عنان را بگردن

اسب اندازد جاردو را پیدا خواهد نمود مگر تجربه شده است

یازدهم بیان میشود گوش اسب باید راست و تند چون گوش

آهو بلند و از یکدیگر دورتر باشد و اندرون گوش پر موی نباشد

و سر شش مایل بچپ و راست نباشد بلندی استخوان

میان دو گوش که محل رستن کاکل است بلندی باشد

و پیشانی بلند و بیگوشت نه برآمده نه چون پیشانی گاو فرو

رفته استخوان بالای چشم زیاده بلند نباشد و چشم هرچند کشاده

و کشیده و سیاه و صاف باشد بهتر مانند چشم آهو در وقت

نظر کردن باید نظر را بلند و تند و کشاده دارد و باید نور نظرش ضعیف

و شب کور نباشد و استخوان بینی راست و بیگوشت و بهیچ وجه

برآمدگی و فرو رفتگی نداشته باشد و سوراخهای دماغ هرچند کشاده

و نزدیک یکدیگر باشد بهتر است لبها باریک و بلند بخصوص لب زیر

بینی باید بلندتر باشد

بینی باید بلندتر باشد دهن فراخ موضع برآمدن دندانهای آخرین

قوی و پهن مجموع سر و روی کوشت و نازک پوست

و بلند و افراخته و فرجه میان دو استخوان زیر گلو باید

فراخ باشد چنانچه دو انگشت سراسر گذر دارد گردن جائیکه بسر

پیوسته است که عرب آنجا را قایق گویند بلند باشد که اگر آنجا

بلند باشد تمام گردن بلند نما باشد گوشپاره که بر دو طرف گردن

است آنجا که موضع برآمدن نارکی یال است هرچند قوی

تر باشد بهتر است دلیل قوت گردن اسپ است و گردن

بلند و پهن باید گردن کوتاه بد است و مجموع گردن از پشت افراخته

تر باید و اگر اصل گردن با میانش افتاده باشد بد است

و برآمدگی که آخر یال است باید بلند و از شانه دور باشد و شانه

بلند باشد چندان و پشت کوتاه و کمر کوتاه و ران دکفل پهن

و پر گوشت چنانکه رانها از هم دور باشد و دو طرف کفل یکسان
باشد بمرتبه که هیچ یک از دیگری بلندتر نباشد و تهیگاه تنگ
و تر باید و استخوان دم کوتاه و موی دم بلند و بیخ دم قوی و دم
شل نباشد و محکم باید و زیر گردن آنجا که سینه بند کنند قوی و سینه
فراخ باید و دو گوشت پاره که از دو طرف سینه برآمده است
هر چند قوی‌تر بهتر و برآمدگی هر دو یکسان باید و استخوانهای
پهلو قوی و بیکدیگر پیوسته و شکم گشاده و پر و کشیده خاصه مادیان
و خصیه کوچک و چندان آویزان نباشد و استخوان بازو
که میان شانه و ساعد است کوتاه و قوی باید و استخوان ساعد
که پایین‌تر از بازو است که ذراع و قلم نیز گویند باریک و بلند
و بی گوشت چون ذراع تازی و باریکی که میان ذراع است
کوتاه و استخوان ساق پا نیز بی گوشت و باریکی میانش

بلند و استخوان بالا

بلند و استخوان بالای ساق بلند باید چنانچه وسط تا ساق
پا را اگر از پیش ملاحظه نمایند باریک باشد و اگر از پهلو ملاحظه نمایند
پهن نماید و اگر از عقب ملاحظه کنند متوسط باشد و بزرگی
و کوچکی زانوها یکسان باید و موی آخر ساق سیاه و نرم
و خردکان دست و پا که عربان آنرا رسغ و ترکان بخولق گویند
کوتاه باید و سست نباید باشد چنانکه سم گاهی بانطرف و انطرف
میل کند و باید سم بطرف میان کمی کج باشد که شیردست گویند
و از طرف بیرون کج نباید که شکسته باشد و سم پهن و گرد
و مدور و میان چندان تهی نباشد و چراغ سم و مثل سم گاو
نباشد از انوشیروان منقولست که بهترین اسبان آنست
که سه عضوش دراز و سه کوتاه و سه پهن و سه غلیظ و سه
وسیع و سه صافی و سه سیاه باشد اما آن سه عضو دراز

گوش و گردن و دراز است عضو کوتاه استخوان دم و خورد کان
و پشت است سه عضو پهن پیشانی و سینه و گردن و سه
عضو غلیظ موی کاکل و عصب دست و پا درا نخاست و سه عضو
وسیع سوراخ بینی و زیر گردن و شکم ست و سه عضو صافی موی
یال و پوست کفل و اصل سم است و سه عضو سیاه
چشم و لب و سم ست و دیگر از شناختن اسب نجیب
آنست که بلندی رو از میان هر دو سوراخ بینی تا میان هر دو چشم
مساوی باشد با استخوان بازو بلندی گردن بیاید
که از محل رستن کاکل تا سر دوش و از انجا تا محل بر آمدن
دم مثل یکدیگر باشد و فراخ بینی باشد هر چند فراخ بینی باشد
بهتر ست در وقت دویدن باید دم را بیرق کند و در
دویدن و راه رفتن باید دست را تند بردارد و سم

بقوت بر زمین

بالقوت بر زمین گذارد و سم را چنان بردارد که زانو خم
شود و بر زمین گذارد مثل اینکه با زمین جدال کند چنین گویند
که عبد الرحمن ابن الحکم وقتی هزار اسب را در موضع
دوانیدن آورد ابن قیصر اسدی که با اسب شناسی
مشهور بود طلبیده سؤال نمود که از این هزار اسب
کدامین سبقت از دیگری میگیرند ابن قیصر اشاره بادیان
کمیت کرده گفت این از همه پیشتر میدود و لیکن همان ساعت
خواهد مرد در وقتیکه دوانیدند چنین شد که ابن قیصر گفته
بود از او سؤال نمودند که بچه سبب اینحکم را کردی گفت
دیدم که رفتار بادیان از تیزی و تندی و برداشتن دست
و پا و بسرعت بر زمین زدن و دست را الطریقی بر نهید اشت

که بموضع گذشتن تنگ نزدیک میشد اینها علامات
تندی ودویدن اسب است پس پرسید که چون دانستی
که خواهد مرد گفت دیدم سوراخ بینی او بسیار تنگ بود
واز نفس زدن بسیار عاجز بود دانستم که خواهد مرد دیگر در وقت
سواری باید سر اسب مقابل سوار نگاه دارد خاصه در وقت
دویدن که سر ودم را باید بلند نگاه دارد واسبی که در دویدن
سر وگردن را زیر بیندازد اگرچه پدر ومادر او عربی اصل باشند
سواری او خطاست **فصل** در پیچهای موی است که آنها
را هم علم مینامند وهم دایره میگویند انچه از برای اسب
بد است بیان میشود اما دو طرف صورت اگر پیچ داشته
باشد انرا تمامه مینامند وبسیار بد است سینه چاک ودیگر در سینه
دو قسم است اگر دایره بگردن اسب باشد واز میان
سینه او بگذرد اورا سینه چاک میگویند بسیار بسیار
بد است واگر

در پیچ های موی اسب است ۱۲۱۷

بد است واگر دو طرف سینه که دو گوشت بر آمدگی دارد
در هر دوی اینها دو دایره پیچ باشد واز میان سینه گذرد
انرا نیخه دریده میگویند وبسیار بد است در بغلهای اسب
نزدیک تنگ دو دایره باشد واز دو طرف یا از یکطرف
انرا پیچ بغل میگویند بد است ودر روی شکم پهلوی کمر اسب
اگر دایره باشد انرا پیچ تکلتو میگویند چندان عیب ندارد
بعضی اینرا امال اسب میگویند اما دایره گردن اسب انشاله دویدن
وخوبی اوست آسمان دهن اسب سیاه باشد اورا اسپ سیاه
میگویند بدترین نحوستهاست اسب چپ را در فرسنامه
میگویند که گاه در وقت بیرون امدن از مکان دست
چپ را جلو گذارد چپ است واگر دست راست را جلو گذارد
راست است ولیکن انچه تقویت است دست چپ میدانند

اینست که اگر دست راست سفید باشد یا سم یا مو و دست
چپ سم و نه مو سفید نباشد او را چپ میدانند چنانچه شاعر
گفته دو پای یکی دست راست سوار بر آن اسب گران
خطا است برخلاف آنکه اگر دو پای سفید و دست چپ
هم سفید باشد بسیار خوش نشان است چنانچه گفته اند که شعر
دو پای سفید یکی دست چپ سواری شاهان عالی نسب
ولیکن اگر دست راست سفید باشد و بقدر پنجاه موی سفید
در دست چپ یا در شاخ مو باشد یا آنکه بقدر خط سفیدی
در سم داشته باشد عیب ندارد خالهای سفید یا سیاه
در اطراف شاخ مو که بالای سم است باشد بد است و اسبی
که در وقت سواری پیوسته دم را حرکت دهد بسیار
بد است و این از سواری میشود که آدم بی وقوف سواری
کرده است و اسبی که در دویدن دم را بزند در میان شلوارش
کنند بسیار بد است

کنند بسیار بد است و شکوهی ندارد و این نمی شود مگر آنکه آدم
بی وقوف در وقت دوانیدن یا راه رفتن تازیانه زیاد بزند
بروی دم و دم را بترسانند و اسبی که حرونی بکند یا خیره گی بکند
یا که گیری کند یا تندی کند یا سرکشی کند یا جلف باشد یا بد
نعل باشد یا آدم گیر باشد یا سرش و پا بستند خاصه وقت
دوانیدن اینها جمیع از بی وقوفی سوار می شود که یا و
قوف نبوده و از اول کره را ضایع کرده است و معالجه هر یک
ذکر خواهد شد و اسبی که پیشانی دو دایره دارد یعنی بهم پیچیده
پیچیده است اینها را قسمه میگویند و بسیار بد میدانند
در کشیدن مادیان و آن انچنان است که گاه مادیان داخل
رمه نباشد و عادی رمه نباشد و دایم بسته باشد و از تناج کرشه
باشند باید بهمان قسم از او نتاج بگیرند و کره مادیان تا چهار

ساله نشود خوب مینست اسب باو جهیدا زند بعلت اینکه کره کوچک
میماند باید در چهار سالگی فحل بگیرد و عرب مادیان را در چهار سالگی
یکدست اسب می اندازند اگر آبستن شد فبها والا در پنج سالگی
می کشند وقت کشیدن مادیان اول بهار است که علف
روئیده شود بعد از آنکه مادیان هوای فحل را دارد باید سه چهار روز او را
بگردانند و نمک بدهند بعد شب او را از عادت کمتر آب علف
بدهند و صبح بسیار زود که هوا خنک باشد اسب را ملاحظه نموده بگذارند
تا یراق کند و جلو مادیان را محکم نگاه دارند اسب که بدوش مادیان میرود
دم مادیان را از عقب بکشند و زیر سینه مادیان بایستند تا اسب
کارش را تمام کند بعد که فارغ شد قدری آب سرد بریزند بر اسب
و فرج مادیان اگر مادیان بعد از آنکه اسب فارغ شد و زیر آمد
آب انداخت بی شک آبستن میشود دیگر لازم نیست که

دو مرتبه اسب

دو مرتبه اسب بجهند ازند مگر بجهت احتیاط عصر هم یکدفعه بکشند
و چون مادیان تا چهل روز که یک اربعین باشد هوای فحل
دارد از اسب پنهان کنند و در جای ببندند که صدای شیهه
را نشنود و متوجه باشند که اسبی دیگر باو نجهند قاعده عرب
اینست که بعد از آنکه مادیان را کشیدند فرج او را حلقه میزنند که
دیگر اسب باو نتواند بجهند و اگر مادیان عادی است که
پهلوی اسب باشد باکی نیست چنانچه اکثر اعراب اسب
و مادیان را پهلوی همدیگر می بندند الا مادیان که داخل مه باشد
را الحق نباشد باکی نیست هر وقت فحل بگیرد خواه اگر گرفت

در شناختن آبستنی مادیان تا سه ماه اینست

که اولا سر پستان او سیاه میشود و فرج او غنچه میشود مثل بادام
و بی رطوبت و رگهای زیر شکم او برجسته میشود و رنگ

روی او نرم و رنگین میشود و در راه رفتن سنگین و با وقار و آرام
راه میرود و از گودال و چوب آهسته رد میشود و باید تا سه ماه
ملاحظهٔ سواری را نمود که چون کره هنوز بسته نشده است در سواری
و ضرب زدن یا کشیدن مادیان دفعهٔ دیگر در مدت سه ماه
کره را بطرف میاندازد و دیگر زه نبرد و آبستن نخواهد شد بعد از
سه ماه آشکار و مشخص میشود آبستنی مادیان صبح که مادیان را
آب میدهند برهنه کرده در آفتاب گرم یکساعت نگاه دارند بعد
دست را بگذارند زیر شکم او کره حرکت خواهد کرد معلوم میشود
و بعضی هست که مادیان شوخ است تا سه ماه بلکه چهار ماه هوای
فحل دارد اسب را که می بیند آب می اندازد اگر عادت او است
مناط اعتبار نیست و اگر عادت او نیست و اطمینان به آبستنی
مادیان ندارند مجدداً او را بکشند بسا مادیان هست که از اسب

[illegible]

رشیده است آبستن است ولیکن اسب را که نشان او میدهند
از ترس آب می اندازد لیکن مضطرب میشود اضطراب او نشان
آبستنی است هر وقت کشیدن مادیان اگر اسب
بسیار خوب خوش ترکیب بنظر مادیان بدارند کره همان قسم میشود
و اگر اسب بد ترکیب در نظر او بدارند کره بد ترکیب میشود چنانچه وقتی
مادیان را به اسب کشیدند اسب سینه چاک در نظر مادیان بود
کره هم سینه چاک شد تجربه شد چنانچه مکرر تجربه شده است که آدم
هنگام جماع اگر در نظرش آدم خوش گل در قیاس بگذرانند از طفل
خوشگل خواهد شد چنانچه طفل شهرستانی از طفل دهات خوش صورت
تر میشود بلکه کسانی که صورتهای نقش در اطاق دارند وقت نطفه بستن
الصور تنها در مد نظر آنها جلوه دارد طفل خوش صورت میشود اگر
مادیان حکم بچه دارد چنانچه در میان بچه اگر شاب ترمه بگذارند

بازانشال است واگر باس همان کرباس ست مادیان هم این
حکم را دارد اسب نجیب خوب بیندازند کره خوب میشود واگر اسب بد
بیندازند کره او بد میشود در زائیدن مادیان بدانکه مادیان ده ماهه
ویازده ماهه می زاید هر چند که بیشتر در شکم بماند بهتر خواهد بود دو سه روز
مانده باینکه مادیان بزاید باید شب و روز آدم متوجه باشد که مادیان
وقت زائیدن تلف نشود یا کره را هلاک نکند وقتی که سر کره از
فرج مادیان بیرون بیاید بهتر این است که چادرشبی زیر کره
نگاه دارند که کره بر زمین نباشد تا تمام کره که بیرون آمد اگر در پرده است
پرده او را پاره کنند و کره را با چادرشب بلند کنند که بروی
دست و پا بایستد و سر پستان مادیان را قدری بدوشند
بعد کره را بیندازند زیر مادیان و پرده که از فرج مادیان بیرون
می آید بگذارند تا خود بیفتد بردارند و در آب روان اندازند که
مادیان او را نخورد و کره را چند روز متوجه شوند که خوب محکم شود
زود میتواند عقب مادر بگردد و شیر بخورد تا یکماه بعد از یک ماه

کم کم به

کم کم بشیر دستی عادت دهند بدانکه شیر گاومیش از برای کره بهترین
شیرها است استخوان را قوی میسازد و محکم میکند بشیر شتر پر
قوت و قدرت میکند بشیر گاو پرهیز میکند بشیر گوسفند پر دو میکند
بعد از یکهفته الی ده روز بعد از زائیدن باید مادیان را با اسب بکشند در وقت
کشیدن کره را نگاه دارند که اسب کره را نکشد بهتر امنیت که بعد
از یکماه مادیان را در کوه الچی کنند که میان سنگلاخ پرورش یابد
که سم دستون او قوی و محکم شود و از سرما و گرما و ترس عادت کند
بعد از سه ماه که شیر مادرش را خورد از عقب مادرش بگیرند اگرچه عرب
بعد از یکماه کره را میگیرد ولیکن انگیزها شکر عرب بکره میدهد از زی
بعضی دست نخواهد داد مثلا عرب بگاومیش یا دوشتر مختص کره
نگاه میدارد که صبح و عصر شیر آنها را میدهد و علف زرت میدهد و خرما
میدهد بعد که استخوان را محکم نمود جو میدهد کم کم جو میدهد تا آنکه میرسانند
به پنج من و جو استخوان کره را قوی و محکم میکند چنانچه زرت سبز هم
این خواص را دارد و کره را شیر دستی باید داد تا اینکه دو سال تمام شیر بخورد
بعد از دو سال باید سواری نمود در اینمدت ایام باید کره را کلافه بگردش نکشند

دربند بندند تا یکسال که شد آنوقت افسار کنند و پابند کنند و تیمار
کنند که خوب رام شود بعد از آنکه دو سال شد سواری کنند
اما طریقه سواری و عمل آوردن کره اینست که اول باید کره را چند
روز زین کنند و دست گردان کنند بعد طفل ده ساله را چند
روزه سوار کنند و چوبی در دست داشته باشد و میان چوب
بریده باشد که صدا بکند بزنند بگردن کره و آدمی مواظب باشد
تا اینکه پشت کره محکم شود بعد دهنه آنجوری سر او کرده
افساره هم بر سرش باشد زیر دمش را نه بند زنند تا یکسال
و آدم صاحب سررشته که عرب او را رایض میگوید سوار سوار
شود و بگرداند و چوب مکرر بگردنش بزند و رکاب هرگز نزند
بلکه رکاب را از پهلوی کره باید بلند نگاهداشت که با در رکاب
بر پهلوی کره نخورد تا زیانه نزنند و کره را بگردانند تا شش ماه باید
کره را براه ببرند صبحهای خیلی زود سوار شوند و هر روز مسافت را
دورتر کنند و نهر آب و بریده که میرسند کره را نهیب کنند
که جستن کند اگر بد چشمی کند از سنگ یا چیزی دیگر خیره گی نماید

باید که

باید که او را نهیب کنند که خیره گی باعث کج بری کره میشود اگر کره
آرام است و در سواری هرزه گی نمیکند بعد از پنج شش ماه دستهای
او را نعل کنند و باید آدم صاحب وقوف نعل کند که میخ نخورد
متر سد و بد نعل میشود و جلو دهنه را باید بلند نگاه ندارند و کوتاه هم نگاه
ندارند متوسط نگاهدارند تا خوب براه رفتن عادت کند و بد چشمی و
خیره گی نکند گاهی شبها سوار شوند که بد چشمی و خیره گی او رفع خواهد
شد و گاهی میان سنگلاخ بگردانند که سم را محکم نماید وقت
مراجعت که بمنزل رسیدند قدری دست گردان کنند بعد دستهای او را
از قلم تا زانو و پاها را به آب سرد و نمک بشویند که دست و پا را محکم کند
تا مدت شش ماه باید براه برود بعد از شش ماه باید کرک دو و ترات
کنند که ترک و فارس آزایرمه میگوید و عرب ترات میگوید باید کره را
ترات کرد بفاصله کم و بعض اشاره باید کره بایستد تا پنج شش روز
باین روش راست ترات کنند و بعض اشاره دهنه کره را
نگاه دارند تا خوب آرام شود بعد باز بهمین قاعده ترات باید کرد دو کرده سر و
پیچ و چشم بدهند که آداب سواری است در جنگ و جدال و بازی

ونگذارند از قاعده دویدن ترات تخلف کند نباید تا مدت یکسال
ابدا تاز زنند و باین روش که ذکر شد عمل نمایند بعد شبها شب گرد
بدهند باین قسم که یکساعت یا دو ساعت بصبح مانده سوار شوند
و مسافت طی کنند و مراجعت ترات کنند تا منزل و هر روز
قدری بمسافت بیفزایند تا آنکه قسمی شود که مثلا چهار فرسخ براه
میرود مراجعت این چهار فرسخ ترات کنند تا منزل و میان
ترات بطرف چپ و راست باران و جلو کره را بگردانند
که خوب از عمل بازی و جنگ ماهر شود و قاعده ترات آنکه کره را
باید چهار نعل بدوانند دوانیدن هموار و خوب باین دویدن
هموار عادت دهند بعد پای او را نعل کنند و بعد با سوار و جمعیت
سوار شوند و براه بروند و نگذارند کره از راه رفتن باز ماند و هرزه گی کند
و جلو سوار کره را بترات گردش دهند و آداب سواری از چپ
و راست رفتن در ترات و تفنگ کشیدن و بغل اسب رفتن
خوب او را عادت بدهند که باقی نماند چیزی از عمل سواری بعد از آنکه
که کره خوب از عمل سواری ماهر شد آنوقت باید بتاز زند باین
قسم که مسافت بسیار کم یکمرتبه بتاز زند و جلو را یک سوافق
بکشند و نگاه دارند تا خوب آرام شود و بعد قدری براه میبرند

وباز

و باز ترات کنند بدانکه باعث سرکشی اسب آنست که آدم
بیموقوف میتازد و میدان او را خیلی میکند در وقت نگاه داشتن بیک
قاعده جلو را نکشد کره سرکش میشود و باعث هرزه گی اسب که براه
نمیرود خاصه در میان سوار آنست که آدم بیموقوف سوار میشود کره
قدری کم راه است میخواهد با سوار برود نمیرسد بهر قسم کره حرکت کند
متحمل نمیشود سوار آنست که قالاجان میشود بعضی دیگر صاحب اسب خوش
دارد که بگویند اسب فلانکس چنین و چنانست خودش محفظه اسب را
قالاجان میکند و بعضی دیگر آنست که هر روزی یکنفر آدم سوار میشود و بحال
خود میگذارند اسب را که بروش و رفتار خود برود و هم سرکش میشود
و هم قالاجان میشود اما باعث خیره گی و که گیری کردن اسب
دو باعث دارد یکی آنکه اسب یا کره در جای میرود از سنگ یا چیزی
دیگر میترسد خیره گی میکند سوار او را بر میگرداند یا اسبی جلو می اندازد
یا پیاده میشود و اسب را میبرد کم کم اسب عادت میکند و که گیری
میکند و چاره ندارد و روز بروز بدتر خواهد شد و قتیکه عادت کرد دیگر نخواهند
بتازند یا از خیره گی دهد چشمی رفع کنند سر دو پا راست میشود یکی

یکی دیگر آنکه اسب را با مادیان زیاد انداخته اند و هوای مادیان بر سر دارد
خاصه جائیکه مادیان همراه باشد که کبری میکند و هم آدم میگیرد و دایم
شیهه میکشد بد آنکه کسانیکه مادیان دارند و اسب دارند اسب
تخمی را علاحده دارند و اسب سواری خود را هرگز بر دی مادیان نمی
کشند که ضایع میشود کره را باید در سه سالگی از عمل سواری آنچه لازمست
یادش داد که ناتمام نماند و در سال چهارم بعضی اوقات بتازند
در راست بتازند و در تاخت و تاز پیچ و خم نداشته گاهی اسب
که زیاده میدود جلو به بیندازند و کره را از عقب او بتازند که در تاختن آنچه
هنر دارد آشکار کند و بمحض اشاره جلو کشیدن بایستد در سال
چهارم کره سست میشود قاعده امینست چنانچه شاعر گفته است
سه سالش بتاز و بچهارش بدار که در سال پنجم بیاید بکار
در نعل بندی کره و اسب باید همیشه اوقات ملاحظه نمود که
نعل بند وقت تراشیدن سم ملاحظه کند که بیک قاعده سم را بتراشد
که اینطرف و آنطرف سم را زیاده و کم تراشد پست و بلند خواهد
شد بلکه دایم ملاحظه کند که سم را از طرف میان بیشتر تراشد بلکه
از طرف بیرون بیشتر تراشد که سم اسب شیر دست شود
واگر

واگر از طرف بیرون کم تراشند و از طرف میان بیشتر تراشند
اسب سکدست میشود بد آنکه قاعده اسب ترا مینست که تا عمرش
باشد هر وقت از اوقات که دو سه ماه بسته شد باز میتوان در سواری
تعلیم یاد او داد بر خلاف مادیان که آنچه را در کره گی تعلیم او برداشت
دیگر امکان ندارد تغییر کند مگر خیلی آدم با حوصله که اوقات بسیار
صرف کند و بغیر از خودش کسی دیگر سوار نشود و بعد از سالهای چند
عادتها را از مادیان دور کند   در خدمت کردن و نگاه داشتن
اسب بد آنکه کسانیکه بخواهند اسب خوب نگاه دارند و اسبشان
ضایع نشود باید در سالی دو دفعه لامحاله اسب را چاق و لاغر کنند
که اسب جگرش بزرگ نشود و پیه زیاد نگیرد یکمرتبه وقت دادن علف
که باید اسب را لاغر کنند و سدمه خورده باشد یکمرتبه هم وقت انداختن
طویله که اول نوروز باشد این دو دفعه باید اسب را لاغر کنند بلکه اگر
اسب چاق که گوشت کهنه داشته باشد و گوشت تازه هم بگیرد اگر بفرسخ
مسافت طی کند یا هلاک میشود یا دست و پای او خراب میشود و کسانیکه
سال بسال اسبهای نازنین را می بندند بستهای منزل و مسافت آنها
از منزل تا دیوانخانهٔ مبارکه یا در شمیران بالای یکفرسخ و اگر اتفاق بیفتد
آن اسبها بجای الاغی بکار بخواهند خورد و بشک نفس خواهند گرفت

اسب که زیاده چاق باشد و مشقهای سفر او یکفرسخ یا دو فرسخ باشد
اعم از اینکه صبح تا شام زیر زین یا میان شهر اینخانه و آنخانه برود اگر
چهار فرسخ یا دو فرسخ گرگ دو یا ترات یا تاخت و تاز کنند جگرش
عیب میکند و پیه آب میکند و هلاک میشود اسب نباید خیلی چاق و خام باشد
و باید اسب روغن و پیه بگیرد و دایم نیم گوشت که از برای مسافت
بعیده یا اتفاقی که روی دهد هنر کند بلی انکه در وقت علف دادن
اسب را نباید سوار شد خاصه در فصل تابستان و آفتاب گرم و نباید
او را تاخت و تاز کرد که زود هلاک میشود یا انکه زرداب او بحرکت می آید
و دیگر هرگز فربه و چاق نمی شود و طرقی نمیکند و دایم رنجور است تا هلاک شود
یا باشد که ناخوشیهای مهلک میگیرد باید اسب را لامحاله سه ماه تمام علف
بقاعده بدهند و باد و ضرب و سرمه نزنند تا باحوال خودش باشد و در آفتاب گرم
جل بیندازند و سرکش کنند که تاثیر آفتاب چندان اذیت نکند اول علف
شبدر را اگر بدهند خیلی خوبست و اسب را پاک میکند اگر شبدر نباشد
خسیل جو بدهند بعد از یکماه آنوقت یونجه بدهند بسیار خوبست بعد از یونجه
تر بدهند باین قسم که یونجه را خورد کنند و داخل کاه کرده بدهند صبح
و شام یال و دست و پای او را آب سرد بشویند اگر در وقت علف
دادن سوار شوند هر جا به آب برسند دماغ اسب را آب سرد بشویند نظر را

آب سرد

آب سرد بزنند خیلی مفید است و اگر ناچار هستند که اسب علفی را
باید سوار شوند و مسافت طی کنند اگر ممکن باشد منزل بمنزل
تر بدهند یعنی علف یا کاه و جو را بخیسانند بدهند و الا کاه بدهند و
زیر پای اسب خواه علف خواه کاه بخورد باید دایم خشک باشد
و پهن خشک بریزند و جایش متعفن نباشد و پاکیزه باشد که آدم
میل کند پهلوی اسب بماند و باید که شب و روز لامحاله اسب
دو ساعت گرسنه باشد که میل و رغبت علف یا کاه بخورد و
چنان باشد که وقت دادن علف اسب تشنه نشده و رغبت
داشته باشد بخوراک بعضی در وقت کاه دادن یا علف دادن
اینقدر میریزند نزد اسب که بو زده میکند و میل و رغبت نمیخورد و
این نامربوط است و در وقت جو دادن باید یک ساعت قبل از آنکه
جو بدهند یا کاه علف هر چه میخورد باز دارند و دهنه بر سر او بزنند
تا وقت جو دادن که میل و رغبت جو را بخورد و بشکند و هضم کند
و در وقت خوردن علف سه روز یکمرتبه نمک بدهند و در وقت
کاه لامحاله بیست روز یکمرتبه باید نمک بدهند و آخور یا توبره او را

پاک کنند که خاک نداشته باشد که خاک بخورد یا آنکه از نی
نکی خاک بخورد این ملاحظات را باید کرد در باب اینکه
دلخوش باشد که من اسب دارم و خبر از او نداشته باشد و بدست
مهتر یا جلودار واگذارد که خیلی آدم حلال زاده که دلسوزی بمال ارباب
بکند لامحاله روزی یکدفعه از امورات طویله مطلع باشد و خودش
سرکشی بکند یا اسب یا استر یا حیوان دیگر کش دارد که مهتر
و جلودار باخبر باشد که آنچه لازمه خدمت است بعمل می آورند
یا تاخیری در آن دارند نه اینکه مثل آن شخصی که در سفر میرفت غلام
سپاهی داشت وقتیکه بمنزل میرسید اسب خود را بآن
سپاه واگذار میکرد و از پی کار خود میرفت یکدفعه احوال میپرسید
غلام اسب را آب دادی جو دادی تیمار کردی غلام میگفت بلی
تا اینکه شبی آن شخص خوابیده دید که غلام با بخت خود در جنگست
گفت ای غلام چه میکنی گفت فکر میکنم گفت چه فکر میکنی گفت
فکر میکنم که این یراق را آقا بر دارد و خورجین را من گفت اسب
مرده است گفت سر شب اسب مرد خاتمه از برای مسافر
که باید تا مال سواری خود را متوجه نشود و آرام نکند خود آرام نگیرد

ساق

مسافر باید وقتی که بمنزل میرسد اسبش را خوب بگرداند و عرق او را خشک
کند و او را ببندد و بمحض بمنزل رسیدن آب و جو ندهند اول زین یا پالان
او را بردارید ملاحظه نمایند اگر پشت اسب زخم شده یا ورم کرده آب
آب سرد بزنند با روغن گاو چرب کنند و تیمار کرده جل سرکش کنند و ببندد
تا قدری اسب استراحت نماید بعد از دو ساعت اسب را آب
بدهد و دست و پای او را با آب سرد بشوید و پشت او را نیز با آب سرد
شسته و جو را پاک کرده بدون خاک و ریگ بدهند و آخر شب باز
متوجه شود و جو صبح او را وقت بدهد جو را کم و زیاد و بیوقت ندهد
که باعث شقاق میشود مسافر باید روغن دنبه و غاسنی که جاو
شیر میگویند و افیان که تریاک باشد همراه داشته باشد که اگر
اسبش در سفر یخ خورد یا از رفتار باز ماند و احتیاج شد معطل نماند
و این دواها را هر یک را در مقام خود ذکر خواهیم کرد مسافر
باید همیشه اوقات ملاحظه اسب خود را بکند در هر تله و گردنه و سربالا
و سرازیر پیاده شود و اسب را در سواری زیاد اذیت نکند و ضرب نزند
و از خدمت و خوراک کوتاهی نکند تا آنکه اسب او همیشه با قوت و
قدرت باشد لبا باشد که دشمنی در راه باشد اسب باید قوت

و قدرت داشته باشد که از چنگال خصم رها شود بسا آدمها که از
روی بی مبالاتی یا نادانی در بیابانها سرگردان مانده اند که اسبشان
هلاک شده است یا از دست خصم بهلاکت رسیده اند
مسافر باید همیشه اوقات ملاحظه جان خود را بکند و ملاحظه این
امورات را هم بکند تا اینکه اسب او همیشه با قوت و قدرت
باشد که در بیابانها سرگردان نشود و هلاک نگردد و دایم اسب را
از جان و استراحت خودش بیشتر بخواهد تا اگر سالم بماند و بمنزل
برسد و الا نه خودش و نه مالش در منزل نخواهد رسید بدانکه
اسب عربی در ولایت ایران پیشتر بسیار کم یاب بود
و اگر یکنفر اسب عربی داشت بسیار شهرت داشت و کسی هم
باین شدت در جستجوی اسب عربی نبود تا اینکه کم کم شیوعی
بهم رسانید و از هنرهای اسبهای عربی مطلع شدند و از محال
عربستان و تفحصات اسب عربی تحصیل کردند و آوردند و در عهد
این دولت ابد مدت اسبهای عربی بسیار خوب در ولایت
ایران بسیار است که در ولایت بعمل آورده اند و کسی کی
بتواند مالداری بکند البته بغیر از اسبان عربی اسبی دیگر نگاه

داری

داری نخواهد کرد بلکه اسبهای عربی را ترکمان برده اند و نتاج از آنها
گرفته اند و بیشتر اسبان ولایت ترکستان و ایران که سمت
آذربایجان و ایلات شاهسون و قشقائی باشند اسبهای
عربیه و مادیانهای عربی تحصیل کرده اند به اسبهای ترکی هم انداخته اند
و نتاج از آنها گرفته اند و بسیار خوب هنر میکنند و خیلی زیاد محبوب هستند
خاصه اسبان عربی که در کوهستانات و سرحدات بعمل میآیند از
برای تاخت و تاز بسیار هنر دارند فصله در شناختن سال
اسب و مادیان است بدانکه اسب نجیب از روز تولدش
تا نهم شروع در برآمدن دندانها میکند و شش زیر و شش بالا بیرون
می آورد چهار را از آنجمله که در میان واقعست که دو از بالا و دو از پائین
که در لغت عرب آنها را ثنایا گویند و بلغت اهل ایران پیش میگویند
و چهار دیگر را واسطات و چهار دیگر را رباعیات که اهل ایران
شیره میگویند در سال اول مجموع دندانها کوچک و نرم و سفید است
برنگ صدف و در سال دویم تمام میشود برنگ براز و در اواسط سال
سیم دندانهای پیش از بالا و زیر می افتد که آنها را پیش میگویند و میکوبند
پیش کنده است و در سال چهارم دندانهای واسطات که شیره

باشد یکی از بالا یکی از زیر می اندازد که درمعنی چهار تا باشد و یک شیره
دیگر از بالا و زیر میماند و در سال پنجم تمام شیره ها را می اندازد که
میگویند پاک شیره شده است آنوقت پنج ساله است و بجای
شیرهٔ آخری دندان بیرون می آورد و میان آن دندان کود است
تا ریشه از طرف دهن اسب و دندانی هم بیرون می آورد که او را
نیش میگویند در سال ششم کودی دندان سیاه میشود و بالایی آنرا
که جودان و نودان میگویند در سال هفتم آن کودی سیاه ملیشود
و دندان برنگ عسل مبدل میشود و کودی دندان که جودان باشد
بالاتر می آید در سال هشت کودی جودان خیلی بالا می آید و سیاه
تر میشود و در نه سالگی کودی که جودان باشد بقدری بالا می آید
که بتوان فهمید که جودان با هیئت و نیش کلفت و بزرگ و زرد رنگ
میشود و در ده سالگی آثار کمی از جودان باقی میماند و استخوان چونه
نازک میشود و در یازده سالگی آثار سیاهی در جودان ملاحظه میشود
و در دوازده سالگی آثاری از جودان باقی نخواهد ماند که باصطلاح
ایران میگویند تخت است و سال اسب بعد از آنکه تخت شد
و اثری از جودان نودان دندان باقی نماند باید از استخوان زیر

چونه

چونه شناخت که هرچند نازکتر است اسب پیرتر است و
از صورت اسب هم میشود شناخت و از پیچهای که لب زیر
اسب است که مثل ماه نو چین چین است از آخر لب تا هر جا که
چین داشته باشد میشمارند هر یک چینی یکسال است و امّا از یادیان
جودان و نودان بهمین قیاس است لیکن تفاوتی که هست اینست
که اسب نر در پنج سالگی بلکه چهار سالگی نیش میزند و مادیان در هفت
سالگی نیش بیرون می آورد و در نه سالگی فرو میبرد و در سیزده
بیرون می آورد و سال مادیان هم تا هفت سالگی باید از نیش شناخت
بعد از آن ترکیب سال اسب و بلانکه قوت و قدرت دهن
اسب تا دوازده سالگی است از این سن به بعد در تنزل است
چنانچه شاعر گفته دو ده ساله اسب و سه ده ساله مرد
هنرها نماند برو زبر زد منظور از دو ده ساله اسب دو ده است
که دوازده ساله باشد و مرد سی ساله که سرد و گرم دنیا را چشیده است
و تجربه ها حاصل نموده است جاهل نیست که تجربه حاصل نکرده باشد اگرچه
مشهور است میان عوام که میگویند تا عاقل فکر کدار و راه آب را

میکند دیوانه از آب گذشته است ولیکن همه وقت یکدار از آب
نمیشود گذشت بسا دیوانها که غریق گشتند و عاقلان از آب
سالم گذشتند امّا در رنگهای اسپ چهره پردا
زان حقایق گوناگون چنین تصویر کرده اند که الوان از دو طرف
میباشد یکی سیاهی محض که از آن تیره تر نباشد و دیگری سفیدی
بانجهتکه هیچ شایبه از رنگ دیگر در داشته باشد میان این دو
طرف رنگهای بسیط و مرکب متصوّر است که بعضی از آنها در
در بعضی لغات مسمّی باسم معیّن شده اند مانند منقّش
و سبز و بعضی را چون نامی معلوم نیست هنگام تقریر به
چیزی که شبیه باشد نسبت میدهند مانند عسل و جوز بزعم محرّر
اینحروف اصل رنگها اینها باز نیکرود و اینها مرکب میباشند
چنانچه از ملاحظهٔ تفصیل او معلوم میشود اما سیاهی که عرب آنرا
ادهم میگویند و ایرانی آنرا شبدیز مینامند چنانچه خسرو پرویز
اسپی سیاه داشت باین اسم مشهور بود آنچه در کمال تیره گی
باشد و همچنین آنکه برنگ فیل و گاومیش باشد خوب میدانند
و بعضی

و بعضی که سرخی در چشم داشته باشد از رنگهای سرخ آنچه
مایل بسیاهی باشد در یال و دم آن سیاه باشد عرب کمیت
میگویند و ایرانی کهر میگویند بسیار خوبست و از همه رنگها
بهتر است و مرغوب تر و در سرما و گرما و قوت و قدرت توانا
تر است چنانکه تعریف کرده اند که کمیت کپل گرد زانو سیاه
گدا را بمیدان کند پادشاه و اگر سرخ رنگ یا مایل بسفیدی باشد
آنرا اشقر گویند و بهترین رنگهای اشقر آنست که بگل ارغنی
شبیه باشد و اسپان شد خو و دونده میباشند اما سم و کمر
ایشان سست و صبر بر گرسنگی و تشنگی و زنبور و پشه
و کیک و مگس و مرض و سختی از همه صبور تر باشد چنانچه شاعر گفته
کمیتی که رنگش به خرما بود بسرما و گرما توانا بود و از رنگهای زرد که
سمند گویند آنچه بزردی تخم مرغ ماند و کلها از اصل بدن بقدر درهم
کم رنگ تر داشته باشد و آنچه برنگ صندلی باشد و زانو و سم
و یال و دم ساری را میگویند یعنی اسب سمت ترکستان باین

صفت باشد آنرا اساری گویند بسیار خوب و پر قوت میشوند
لیکن اسب عربی با این صفت و رنگ بسیار خوبست و اسبی که
سبزه و سیاه باشد آنرا خنگ گویند و ایران نیلهٔ سیاه نیز گویند
و رنگ آن فی الحقیقه مرکب از سیاهی و سفیدیست یعنی بعضی از
تار موهای آن سیاه و بعضی سفید است خوبست خصوصاً که کلهای
مایل بسرخی بقدر درهم داشته باشد و کبود و خاکستری که
هر تار مویش برنگ خاکستر باشد بد است و این قسمها است
که از جملهٔ اصول خمسهٔ الوان شمرده میشود انتهی و از اسبان سفید
که اشهب گویند بعضی که دهن و پیشانی و دست و پای
و سم و چشم و یال و دم سیاه باشد بسیار خوبست و اگر
دست و پا و سم آن سفید باشد ضعیف و سست میباشد
و از رنگهای آنچه ابرش باشد یعنی نقطههای سیاه کوچک گرد
و کشیده و سرخ داشته باشد چندان تعریف ندارد و آنچه
برنگ نارنج است و قدری سیاه تر آنرا کرند میگویند و عرب

بور

بور میگویند و اگر دست و پای او سفید باشد خوش نشانست
و خوبست و این رنگ اسب خوبش خیلی خوبست و
بدش بسیار بد و اکثر بسیار رشید و نیز اتفاق میافتد ترک میگویند
آلمه کرند ساتمه کرند یعنی محز کرند منظورش کرند بد است و میفروشد
کرند یعنی خوبش نادر است لیکن میان رنگها از رنگ کهر که کمیت
باشد بهتر نیست اسب اگر ستاره پیشانی باشد بد است
یعنی بقدر ستاره میان پیشانی او سفید باشد بهتر امنیت که
سفیدی کشیده باشد و لب زیرین اگر سفید باشد خوب نیست
در کتاب اقوال کافیه چنین روایت کرده اند که شیبان ابن عبد العزیز
بعد از آنکه با مروان حمار جنگ کرد و اکثر لشکرش کشته قرار را بر فرار
داد لشکر مروان از پی او میرفتند در اثنای راه بغلام خود گفت ملاحظه
کن از لشکر مروان کسی جدا شده است و بما رسیده است یا نه
غلام بعد از ملاحظه گفت شخصی بر اسب سفیدی سوار است و بما نزدیکست
شیبان متوجه آفتاب شد و غلام را گفت اسب سفید تاب

مقابلهٔ آفتاب را اندازد بعد از ساعتی باز بغلام اشاره نمود گفت
که ملاحظه کن غلام بعد از ملاحظه گفت مردی بر اسب سیاه
سوار است و نزدیک است فرمود که میان گل و زمین سست
بران که اسب سیاه در گل و زمین سست توانائی ندارد بعد
از زمانی باز اشاره بغلام نموده گفت که ملاحظه کن غلام بعد از ملاحظه
گفت سواری بر اسب اشقر سوار است و بما نزدیک است فرمود میان
سنگلاخ و زمین سخت بران که اسب اشقر توانائی سنگلاخ
و زمین سخت را ندارد و بعد از لحظه باز پرسید غلام گفت شخصی بر اسب
کمیت سوار است و نزدیک است چون شیبان میدانست که
گریختن از اسب کمیت میسر نیست و هیچ چاره جز نیست بسوی
دشمن حمله ور گشته و آنمرد را بقتل رسانید و باز شروع کرد بگریختن تا
هنگامی که از بیم دشمن نجات یافت ولیکن چون این ایام کسی
این دقتها را نمیکند و اسبی که نجیب باشد و خوب و مرغوب
و محبوب کسی برنگ و چهره و نشان نمی پیچد و لیکن چیزی که بدی

دارد خوب نیست نگاه داشتن آنها اعم از اینکه اسب بیزارتان
خرید و فروخت داشته باشد اول سینه چاک دوم بیقه دریده
سیم پیچ بغل را چهارم قشقه پنجم چپ ششم سق سیاه
هفتم لثامه دار هشتم خالهای دست و پا چنانچه مذکور شد این عیوبات
بد است لیکن از برای قاطر و الاغ عیب نیست امنیت میان رنگهای
اسبان ولیکن رنگ ابلق بسیار کم و نادر است بدانکه در میان
اسبان عربی آنچه تجربه شده است اسبهای عرب عنیزه بهترین
اسبهای عربستان است و اسبی که در بیعت عجیب عمل می آید و از
این گونه اسبها را داشته باشد نخواهد فروخت صاحب مادیان و کره مادیان
که اگر قتل شوند نخواهند فروخت لیکن بعضی مشایخ بجهت تعارف حکام
وادهای دیوان بخصوص مادیان ترکی میگیرند نگاه میدارند و از اسب عربی کشی میکنند
و کره او را با شیر گاومیش پرورش و تعارف میکنند خیلی هم خوب است
و خوب هم اتفاق می افتند و بعضی دیگر شغلشان و کسبشان
اینست که میروند میان ایلات کره میگیرند نگاه میدارند و شیر میدهند
و دو ساله سه ساله میکنند و میفروشند باسم عربی و بعضی آنها هم خوب

اتفاق می افتند در میان اعراب و ایلیات همچنین نیست که
هر کس مادیان یا اسب دارد تمام خوب باشند باز بد و خوب
خیلی است ولیکن بدیهی است که هر کس مادیان دار باشد اعم
از اینکه مادیان او خوب باشد یا بد البته با اسب خوب میرساند
که کره او خوب بشود و کسانیکه مشایخ یا بزرگان بادیه نشین میباشند
اسب نجیب را تا هفت پشت او را میشناسند هرگز مادیان خوب
نمی اندازند و هرگز در نجابت پدر را حساب نمیکنند و از پشت مادر
میشمارند و قباله دارند بعضی کره میان اعراب میشود خرید که اصیل و
خیلی نجیب باشند کسانیکه مردند هم دیگر را غارت میکنند کره می آورند
و پدر و مادر او را نمیشناسند و در بند هم نیستند بمفت هم میفروشند
چنانچه بسیاری اتفاق افتاده است که از سمت کربلای معلی
و نجف اشرف کره آورده اند و بمفت خریده اند و اسبی از میان
برآمده است که نظیر نداشته و بر عکس بسیاری هم کره آورده اند خیلی هم
خریده اند بسیار هم بالتعریف بوده است خوب شده است و
این از آنجمله ها است که مادرش لری بوده است همچنین از سمت
جبل و روم و مرز و کرم سیرات لیکن عربی نجد از جمیع عربها نجیب تر

و بهتر است

و بهتر است و بسیار پر هنر و درشت اتفاق میافتند اینکه مذکور است
که اسب عربی کوچک میشود حرف بیهوده و لغو است بعضی کره ها که
پدر و مادرشان معلوم نیست می آورند چندان توجه نمیکنند کوچک میمانند
بعضی هم با پدرشان کوچک بوده است هر کس بسمت کربلای معلی
رفته است و اسبهای عرب را در بغداد دیده است که از اسبهای ترکمانی
بهتر میشوند و بزرگتر هم هستند از آنجمله درشت تر و ذرفول و کسانیکه
بمکه معظمه رفته اند که اسبهای نجد را دیده اند میدانند که این حرف بیهوده
و لغو است اسب عربی کوچک میشود یعنی چه

در شناختن

عیوبات اسب چون معرفت این عیوبات ضروریست مجملی در این باب
ذکر میشود اول کری و کوری اسب است اما کری با این طریق معلوم میشود
که اسب از صدا رمیده نشود و بصدا کردن متحمل نشود و هرچند که
آوازهای مهیب باشد متاثر نشود پس معلوم میشود آن اسب کر است
و چاره پذیر نیست و اما کوری اسب اگر شب کور باشد در شب چیز را

نمی بیند مثل کودال یا چیزی بزرگ که پیش رویش باشد پس این عیب هم
چاره پذیر نیست و یکی دیگر کنک بودن اسب است که صدا نکند و صدا
نکردن او دو علت دارد یکی آنکه او را زده اند و ترسیده است صدا
نمیکند یکی آنکه از اصل کنک است اما آنکه از زدن صدا نمیکند دو سه مرتبه که
مادیان را دید اگر کتک نزدند و صدا کرد کنک نیست و اگر بالمره
صدا نکند کنک است و چاره ندارد لیکن چندان عیب نیست و
دیگر از انواع بدی یکی آنکه آدم گیر باشد یکی آنکه گیری بکند مثلا در جای
بایستد هر چند او را بزنند بزود و جفته بیندازد یا سوار بخواهد بتازد سر دو پا
راست شود یکی دیگر آنکه میان سوار آرام نگیرد و با اسب ببرد و لگد بیندازد
یکی دیگر آنکه هرزه باشد در سواری یعنی جلف که قالاجان میگویند یکی
دیگر آنکه سرکش باشد یکی آنکه نسکندری بجوزد خواه در تاختن و خواه در راه
رفتن و این علت بر دو قسم است یکی آنکه زانو سست است و رگی
دارد در لب بالای اسب میان هر دو دماغ که او را موریانه میگویند باید
آن رگ را قطع کرد علت دیگر از تنگی سینه است که دستها بهم میخورد و

طوق

و طوق نیز بند هر کدام ازین علتها چاره دارد و در مقام خود ذکر خواهد شد
یکی در دویدن بهر طرف که میل خودش باشد بدود و عنان و اختیار او
در دست سوار نباشد و لب باشد که دهنه را بدندان گیرد و بیراهی کند یا
سرکشی کند و یکی دیگر آنکه بدنعلی کند که نگذارد نعل ببندند و پای او
بزنند یکی دیگر بد لجام بودن که نگذارد لجام بر سرش کنند یکی دیگر جلق
زدن است که خود بخود جلق زند و باین واسطه هر گز فربه نشود بلکه لاغر او سست شود
و هر یک در مقام خود ذکر خواهد شد

در بیان ناخوشیهای اسب است و در آن چند فصل است

در امراض چشم اسب است

اما ناخونه که پرده سفید است بر اطراف چشم که بسبب هوا از ده کی بر روی
حدقه می آید و می پوشاند و خون از گوشه چشم ظاهر میشود قبل از آنکه به
حدقه برسد علاج باید کرد علاج اسب را در زمین نرم بخوابانند و
آدم صاحب وقوف سوزن در زیر آن پرده با ابریشم بلند نماید و با
تیغ ببرند و آن موضع را روغن چرب کنند و دستمال بر چشم ببندند که در روز

تا محفوظ باشد وبعضی بعد از بریدن نمک کوبیده بپاشند علاج دیگر
که محتاج بریدن نباشد زعفران ومشک وصبر ونیل وانزروت از هر یک
یکدانگ وپوست هلیله زرد دودانگ مجموع را نرم صلایه کرده با عسل
صاف معجون سازند ومکرر با پر یا میل در چشم کشند واین معالجه آب
سفید وسیاه را نیز دفع میکند واگر ناخونه سرخ رنگ باشد کزدم را
خشک نموده صلایه نمایند چون سرمه در چشم کشند واگر از حرارت باشد
یا از علتی که او را خون گویند پنجه بکار بیاشد حوزده چه باشد خورده باشد
همه روزه با دوغ ترش یا ماست بپاشند میان چشم واگر سبب سرخی
چشم از افتادن یا خوردن بجای سخت باشد باید از رگهای زیر چشم خون
بگیرند وبعد از خون گرفتن آرد جو وتخم مرغ مرهم کنند وبر چشم بندند
واگر آشفتگی چشم از گرمی هوا باشد پوست هلیله زرد وکف دریا
وزردچوبه ونبات مساوی کوفته وبیخته چون سرمه در چشم کشند
اما علاج سفیدی لکه چشم اسب استخوان سر آدم را بسایند

سوده

سه روز در چشم کشند علاج دیگر موی سر آدم را در کوزه سفالین
کرده سر کوزه را بگل محکم کرده یک شبانه روز در تنور گرم یا تون حمام
تا بسوزد آنگاه چون سرمه در چشم کشند علاج دیگر پوست تخم
شترمرغ وپوست تخم مرغ آبی از هر یک یک مثقال واستخوان
گردران خرگوش وصدف سوخته وکف دریا از هر یک یکدرم یا یکدرام
فلفل صلایه نموده در چشم کشند علاج پیه خرچنگ وآب گندنا
که تره باشد با بول آدمی آمیخته در چشم کشند علاج دیگر صبر زرد وزعفران
وکف دریا همه را مساوی کوفته صلایه کرده وفتیله از پنبه بعسل آلوده که
دواها را بر آن فتیله پاشند ودر چشم کشند در معالجه جراحت
آب سیاه پوست جو بریان با روغن گاو بسرشند وبر خرقه مالیده
بر چشم بندند تا پنج روز بگذارند بعد از آن زنجبیل ونبات وفانیذ از هر یک
نیم مثقال با یکدانگ زعفران ودو جو مشک معجون ساخته پنج روز
دیگر به بندند ودر این ایام گوشت اسب را بیرون واندرون اثر از روغن

کاو چرب کنند و اسب را در میان آب روان داشتن آب
شیا هرا نافع است   در معالجه شب کوری خوتاب
جگر گوسفند و خون کبوتر و روغن کنجد باهم آمیخته در حواله چشم مالند
و در چشم چند قطره بچکانند اما امراض بر چند قسم است اول آنکه
اگر خلط فاسد در دماغ اسب بهم رسد علامتش آنست که بدن خشک
و بهم کشد و با آب خوردن چندان رغبت نکند و انیم از اثر منفوخ شده
که کله اسب سابقا سرما خورده باشد و ماده کرده و خلط فاسد شده است
علاج آن زعفران و نشادر از هر یک دو درم کوفته با پنج درم شکر
معجون سازند و بخورد دوش دهند و خربق سیاه و بسباسه و نمک
پارسی از هر یک دو درم صلایه کرده و در میان نی کرده در بینی اسب
کشند و سرش را بالا نگاه دارند تا اثر دارو به دماغ و کله رسیده
آب در چشمش ظاهر شود بعد از سه روز زرده تخم مرغ با روغن تازه
در گلویش ریزند اگر در خلط سودا بهم رسد علامتش آنست که
چون وسواسی سر مجنباند و چشم تیره و تاریک میشود علاج
آن شاه تره

آن شاه تره و زرد چوبه و شکر سفید از هر یک دو درم مجموع را در ده رطل
آب بجوشانند تا نصف آن بماند رطلی سی هشت درم بوزن شاه است
پس سه قسمت نموده هر روز یک قسمت در گلویش ریزند علاج دیگر
هفت روز هر روز چهار رطل شیر با یک رطل شکر آمیخته بدهند بخورد
و اگر تجدید دیوانگی رسیده باشد که بیهوده دندان گیر و لگد اندازد هر دو شقیقه
او را خون بگیرند و پیه خروس را در شراب کهنه جوشانیده حقنه کنند و پیه
بز کوهی را با گلاب و کافور و بول الاغ آمیخته بگلوی اسب ریزند و تمر
هندی و پوست هلیله سیاه را در آب جوشانیده بگلویش ریزند
و حقنه نیز نافع است و اگر پیوسته چرک از دماغ آید و در رفتار دست
و پا را در زمین کشد علاج آن قسط سفید را با لبان در روغن جوشانیده
قدری بگوش و دماغش ریزند تتمه را بسر و سایر اعضایش مالند و اگر
بحالت سابق چشم ورم داشته باشد برگ نارنج و سرکه و روغن
حنظل از هر یک یک رطل با قدری سیر و پشگل گوسفند بجوشانند و تمام
بدن را بمالند و دو طرف شانه را بشکل طبیب داغ کنند و داغ کنند اگر

واگر خون از بینی آید پیخ دم را محکم ببندند تا خون بایستد و دود
خوب کز بدماغش رسانند و روغن گاو در بینی ریزند و زرده تخم مرغ
با روغن آمیخته در گلویش ریزند و گاهی بسبب آب یا هوای سرد باعث
آن میشود که بر طرف لب زیر سوراخهای بینی دو برآمده که مانند استخوان
بهم رسد و نفس شد میزند و میخواهد اگر زود علاج نکنند هلاک میشود
باید آنجا موضع را بشکافند و برآمدگیها را بیرون آورند و با نمک پر کنند

در امراض حلق و سینه و جزام که یکی از علامات مشغولیا شد

اما جزام علامتش آنست که زبان سیاه میشود و چشمها بکبودی افتد
و آب از چشم او آید علاج دو دانه سیر درسی درم روغن جوشانند
در حلقش ریزند و آب نیم گرم دهند و کمتر از عادت دهند و جو ندهند
بلکه بجای جو یکچارک گندم بهاره دهند و اگر زبان سرخ و آماسیده
باشد مویز دانه بیرون کرده و حلبه و تره سیر با زرده تخم مرغ دهند و
اگر هوا زدگی باعث باشد و سرفه کند و آب از بینی آید علاج
هفت دانه تخم مرغ را در سرکه گذارده تا پوست آنها نرم شود

دو فتیرا

در روغنیکه گرسنه باشد یک یک در گلوی اسب انداخته عوض تخم
مرغ چند دانه پیاز هم در گلوی اسب اندازند مفید است و چون
تخفیف یابد مویز را دانه بیرون کرده با بادیانه و عسل در روغن برشته
معجون ساخته بدهند و اگر بسبب سرفه حرارت باشد در روز هوای
گرم زیاد میشود علاج سه رطل شیر و یک رطل شکر و سه درم کتیرا با
یکدیگر مخلوط نموده بگلویش ریزند و اگر باعث سرفه چیزی باشد مانند
پر مرغ یا چیزی دیگر گلوی اسب را پاره کنند اگر ممکن باشد بیرون
آورند و الا چند روز برگ نی و علف تازه دهند تا رفع شود و اگر هوا
زده که باعث شده باشد و کهنه کرده باشد باید زود علاج کرد و الا
هلاک میشود و این ناخوشی چهار قسم است اول کتو اگر رفع نشد
سقو میشود اگر رفع نشد سقو میشود و اگر رفع نشد شمشه میشود و اسب را
هلاک میسازد اما علاج کتو اول سر و سینه و گلو را با روغن
چرب کنند و گاه ابچه بسر اسب زنند تا ماده با بچه نهیا پیل

بیرون کنند چو هم ابدا ندهند و آب کمتر از عادت دهند و آب
نیم گرم دهند و شیر گاو دهند و اسب را گرم نگاهدارند و کلهٔ اسب را
نمد بکشند و بیخ گوشها را باز بر گلوی اسب نمک داغ کنند
باین قسم که قدری نمد بیاورند و قدری نمک میان او بریزند و چوبی
میان نمد گذارده نمد را جمع کنند بدور چوب با قاتمه بپیچند باین
ترکیب ط قدری روغن کتان داغ کنند که خوب داغ شود
و نمد را میان روغن داغ بزنند و بیخ گوشها و زیر گلو و سر
دو رگهای بیخ گوش که اول گردن است داغ کنند و این نا
خوشی از بسیار خوردن و عرق دار جو دادن یا آنکه در فصل سرما اسب را
بشویند یا آنکه آب سرد و صورت اسب بریزند حادث میشود علامتش
آنست که بدن کشیده و چشمها از جای خود بدر رفته و بر آب و دهن
اسب بسیار گرم و دهن را نمیتواند باز کند چون این ناخوشی
شدت و ضعف دارد گاهی سر فرو میکند و نفس تیز تند و بسیار باشد
دست و پای اسب ورم کند و در راه رفتن بسیار سست و دست و پا
بهم بپیچد در آب خوردن چندان رغبت ندارد و بسیار باشد که رگهای

گلو هم

گلو هم برآمده باشد سر و کله هم ورم کند علاج اول بطریق مذکور
با نمد و نمک و روغن کتان داغ کنند و سر و کلهٔ اسب را
گرم نگاهدارند و چون نمد علف تر بدهند و اطراف او را آتش
روشن کنند که بواسطه گرما خوب عرق کند و قدری روغن کنجد
میان گوشها بریزند قدری کهنه کبود آب ندیده دود کنند میان
توبره که دود بدماغ اسب برسد و دود دانه کرده و با پوست یا قدری
نیل بکوبند و با هم مخلوط کرده در میان ظرف کنند و آتش
بر روی او بگذارند که دود کند و دود او بدماغ اسب برود که بسیار
مفید است خاتمه دود کرده و نیل و گردن و بیخ گوشها و زیر گلو را
چوب کنند اگر بخواهند که زیر گلو و بیخ گوشها را بطریق مذکور با نمد داغ
کنند بیاورند چوب بید تر و بر روی آتش بگذارند تا خوب داغ شود
با چوب مذکور داغ کنند و بیخ گوشها و زیر گلو و سر رگها و بیخ گوشها را
که ماده بر طرف شود قدری اشنان کوبیده بدماغ اسب بکشند و از جو
و آب بسیار سرد احتراز کنند و جای او بسیار گرم باشد تا آنکه چاق شود
و مبدل بشقو نشود و این ناخوشی مثل نزله و زکام است بعد از آنکه علاج

ببندند دیگر رو پوست هم بکشند و بجوز بیاست بهبندند تا ماده از گلوی بجای
دیگر عود کند یا میل ماده به بیرون بروز کند و دیگر با روغن دنبه و چرما
سیاه هو چوبه زیر گلو را چرب کنند و جای اسب باید بسیار گرم
باشد و باید پوست را دیگر ببندند بگلوی اسب و دیگر از هیم با روغن
چرب کنند تا ماده میل بیرون کند و آب نیم گرم یکوقت دهند اگر
ماده از بیرون ظاهر شد عیب ندارد و الا اسب را هلاک میسازد
امّا مشمشه علامتش آنست که بعد از آنکه مشغول شد و رفع ماده
نشد و بجهة هوای سرد و گرم ماده بحال خود پخته نشد که از دماغ
اسب باید ماده در کله اسب میماند و گندیده میشود و متعفن میشود
و بوی بدی از دماغ او آید و لیکن چاره ندارد و دوا هم ندارد و این
ناخوشی بعد از آنکه گفته شد منقو شود و سقو شود آنوقت مشمشه
میشود و باعث علاج نکردن اول است که گفته شد اگر گفته را بطریق مذکور
علاج کردند رفع ماده میشود و الا سقو میشود بار هم اگر علاج کردند بطریق
مذکور فبها و الا سقو میشود علاج سقو و مشمشه بسیار مشکل است بسیم جدا شد

بو دارد

بو دارد این ناخوشی بسیار باشد که دو سال هم بکشد تا اینکه مغز کله گندیده شد
اسب را هلاک کند آنچه بتجربه شده است از برای این ناخوشی علاج
و دوا نابود که ذکر شد خصوص نمد داغ کرد بسیار مفید است و زیاد
۳۱ تجربه شده است که بعض آثار گفته تا منقو یا خناق نمد داغ مذکور که کردند رفع شد
در خناق و آن بادیست که یکدفعه بگلوی اسب میگیرد و اگر زود
علاج نکنند هلاک میشود علاج باید همان ساعت بزغاله را میان گلوی
اسب بکشند و خون گرم او را قدری اسب بخورد و قدری بگلوی اسب بمالند
با سرکه شد و پوست بزغاله را به گلوی اسب ببندند علاج دیگر سرکه بسیار
کهنه تند را با روغن گاو داخل نموده و بگلوی اسب ریزند و سرکه را با روغن
بعلاوه گل ارمنی از بیرون بگلوی اسب بمالند علاج دیگر زبان اسب را
بیرون آورده رگ زیر زبان او را بزنند تا خون او را بخورد بسیار مفید است
علاج دیگر خروس را بکشند و شکم او را پاک کرده با پر یکو بند و بجوشانند
و آب او را با بول آدم بگلوی اسب بریزند که بسیار مفید است علاج دیگر
شیر را با سرکه و عسل بجوشانند و در گلوی اسب ریزند نافع است علاج

دیگر آب تره و عرق شاه تره و سرکه بجوشانند و در گلویش ریزند

در قبض کردن علامتش آنست که چشم مثل کاسه خون میشود
خشکی و گرفتگی در گوش و گردن و سینه میشود و سر را بر زمین نمیتواند برساند
و چشم را بر هم نمیتواند گذارد و چشم و گوشش را بسوی دم مایل دارد و بعقب
نگاه کند علاج آنکه سر و گوشها با پشت کله از هر دو طرف هشت جا
الف داغ کنند و سر دوش و میان دوش و پشت و میان
سینه و سر استخوان دم را نیز با آهن داغ برسانند و در خانهٔ گرم تاریک
تاریک باید بست و سیر را در روغن جوشانیده تمام سر و بدن بمالند
و نمک هندی و حلتیت و زیره کرمانی و کافور از هر یک دو دانگ و بلیله
سیاه پنج درم کوفته با موم گداخته بیامیزند و بخوردش دهند و چند روز
عوض علف زرد گرا ریزه کرده بروی زمین ریزند تا گرد نزاد دراز کرده بخورد
و گاه باشد که در وقت عرق آب دهند و باعث گرفتگی سینه شود
چنانچه چشم و گوش بحال خود باقیست اما چون بینی او را بگیرند و لحظه
رها کنند نفس شده زنند و پرهای بینی بلرزد و بدن خشک شود چنانچه پیچ

درست

درست گردیدن دشوار باشد علاج آنکه دو رگ میان کله اسب
و شاخهای رگ میان دو ران است با نیشتر بزنند و بقدر دو رطل خون
بگیرند و دو رگ دستهای اسب را هم نیز بزنند و پشکل گوسفند را
به آب حل کرده بجوشانند و تمام اعضای اسب بمالند و چهار رطل پیاز را
کوفته قدری آب بر آن پاشند پس بفشرند و آب آن را بحلقش ریزند
و جو ندهند و اگر این حالت از جو خوردن بسیار بیوقت بهم رسد
علامتش آنست که سست و سنگین میشود و اگر حرکت دهند فرو ماند
و سکندری خورده و بی اختیار بر زمین خورد و آب از چشمش آید علاج آنکه
دو رگ در سینه است بگشایند و دو رطل خون بگیرند و چهار رطل
شیره بیاض را با یک رطل روغن آمیخته بحلقش ریزند و آب سرد بر
تمام بدن پاشیده اگر در اینحالت چنین باشد که دست و پا را
نتواند خم کند و بزحمت تمام سر و سم را بر زمین رساند و قدرت
بر حرکت نداشته باشد و در سرگین افکندن ناله کند این بدترین
امراض است علاج آنکه پرههای بینی را سوراخ کنند تا چند قطره خون آید

بعد از آن سمهای چهار دست و پا را بتراشند تا بحدیکه خون ظاهر شود
چند عدد آجر را گرم کرده شیر تازه و سرکه کهنه بر آن آجر پاشند و بر خرقه
پیچید و بر بدن اسب گذارند و شیر و سرکه بر زمینی که با آتش گرم شده باشد
بپاشند و اسب را چهار میخ کرده بدارند تا بخار آن بر سم اسب برسد
و میل مادهٔ بدست و پاها شود و این عمل را مکرر کنند تا سه روز بعد از آن
دو رگ که بالای سم دستست یک رطل خون بگیرند پس دستها میان خاکستر
گرم گذارند تا خون بایستد آنگاه زاج و مازو و قطران آمیخته نیم گرم بر سمها
بندند هر روز آنرا تازه کنند تا چرک آن قطع شود و در این مدت علف
دهند

در قولنج و سایر بادها که اکثر امراض از این مقوله ف ٥
باشد از خشکی طبیعت و پیچیدگی روده و خوردن خاک و از منزل رسیدن
و آب دادن و بعد از جو خوردن بلا فاصله آب دادن حادث میشود
علامتش آنست که بسیار بخوابد و نفس شد زند و ناله کند
علاج آنکه نواری بگردن و کمر اسب افکنند و ساعت بساعت تنگ
بکشند که نفس تندی بزند و پیوسته حرکت دهند و خار در زیر دم

و شکم

و شکم او رسند که بجهد و جفته اندازد و باین وسیله عرق کند و ماده دفع
شود و مقعد را چرب کنند با صابون یا سیر و صابون یا چیزی دیگر که
تندی داشته باشد شیاف کنند و بعد از آن نی یا چوب میان
سوراخ مقعدش کرده که اگر نفخی باشد زایل گردد و اگر آن خشکی
باعث حبس سرگین باشد دست را چرب کرده باندرون مقعدش
کرده سرگین را بیرون آورند اگر میسر شود آب رازیانه و شیر و عسل نیم
گرم بحلقش ریزند با شراب و عسل نیم گرم حقنه کنند و شکم او را بحنا
و زهرهٔ گاو چرب کنند و دو مثقال تخم البیون را صلایه نموده با نی در سوراخ
بینی بدمند و با آب نیم گرم و نمک حقنه کنند علاج دیگر اسب را
سوار شوند و اینقدر بگردانند و گرم کنند که عرق کند و خار زیر دمش بندند
که بجهد و جفته اندازد و باین واسطه سرگین اندازد و نگذارند اسب آرام باشد
و نخوابد علاج دیگر نیم رطل هلیله زرد را با نصف آن مویز و قدری عهد در
ده رطل آب جوشانیده صاف نموده بخوردش دهند یا حقنه کنند اگر
بعلامات سابق شکم بر آمده باشد و پیوسته نظر بپهلوهای خود کند

سه رطل شراب کهنه و دیگر رطل پیه کوسفند و دو رطل آب و یکمثقال
حلیث در پنج رطل آب جوشانیده و صاف نموده حقنه کنند و نیم
مثقال زهره گاو در آب کشنیز حل نموده بحلقش ریزند و دیگر و زعلت بازمانند
علاج دیگر قدری مویز دانه بیرون کرده و بادیان و پستان مجموع را
کوبیده با عسل معجون کرده بخوردش دهند و اگر پیه خوک را نیز داخل کرد انند
مفید است و علاج این علتها که خود بخود عرق کند بدون حرکت دو رطل بول
آدم و دیگر رطل آب کامه نیم رطل آب برگ ترب و نیم رطل آب خیار
مجموع را در ظرفی کرده یکرطل بادام در آن افکنده و تخم رازیانه و حلیث
هر یک دو مثقال اضافه نموده بجوشانند و صاف نموده در حلقش ریزند
و بعد از آن عرق دو رگ که میان پاهاست بکشانند و با نمک و آب نیم گرم
حقنه کنند و دست و پا و زیر شکم را چرب کنند و اگر بعضی علامات
قولنج از چشم و بینی آب و بلغم آید و بر زبان اثر ورم باشد بیخ هر دو گوش را
داغ کوچک کنند و رگ زیر زبان را بزنند و نیم رطل حب الخضرا کوبیده
با یکرطل

بایکرطل روغن آمیخته بحلقش ریزند علاج دیگر بادیان رومی شکر سرخ را
صلایه کرده با روغن کنجد آمیخته بخوردش دهند و کاهی قولنج از
هوای سرد هیم میرسد علامتش آنست که کشادن دهان دشوار میشود و ف ٧
موهای بدن راست می ایستد و آب از چشم او می آید علاج آنکه پیت
مثقال قند سفید با پیست دانه سیر کوبیده با روغن زیت جوشانیده بر تمام ف ٨
بدن مالند و اگر سبب قولنج حبس البول باشد علامتش آنست که هر دو
پا را ابکشد بهیاتی که میخواهد بول کند و بسیار عرق کند و بول نکند و می
افتد و برمیخیزد علاج آن سبل را بمشک خالص آلوده کنند و در سوراخ
ذکرش کنند و دست را بگل آلوده کرده لحظه لحظه از سر دوشش تا کفل بمالند
علاج دیگر سوار شوند و بگردانند زیاد و آب گرم کرده بروی چهارپایش ف ٩
بریزند و این طلسم را در زیر شکمش بروی زمین با انگشت بکشند و اگر
بادیان چنین نشود دست را چرب کرده

١	٣	٥	٤	٣	٣	٤
٣	٢	٣	٤	٣	١	٥

بمشک و نمک آلوده بابذرون فرجش کنند و دست دیگر نیز چرب کنند ف ١٠
و بابذرون سقعدش کرده نافع است و اگر نشانه هم از وضع خود کردیده
باشد

درست بشود اگر بول اسب قطره قطره آید بجای آب شیره ودوغ
دهند **فصل ششم** در ارفه اسب است بدانکه ارفه دردی است
که از ضرب حادث میشود در میان قاپ پای اسب می افتد از طرف
میان وطرف بیرون اگر تازه باشد وآثار ورم تازه ظاهر شده
باشد **علاج** چند دانه تفنگ بروی ارفه زده اگر ورم زایل شد
فبها والّا باید برنج داغ کنند باین قسم که قدری برنج میان کرباس
ریخته چوبی میان کرباس گذارند باین ترکیب ┴ وقائمه در کرباس
وچوب بسته قدری روغن گاو را خوب داغ کرده چوب را که برنج
وکرباس دارد میان روغن داغ بزنند وبگذارند بروی ارفه که از طرف
میان وبیرون را خوب داغ کنند واین علاج آدم صاحب وقوف
میخواهد علتش آنکه از طرف میان بروی رگ می افتد اگر آدم بی
وقوف داغ کند اسب چلاق بشود **علاج** دیگر درفشی داغ
کنند از طرف میان زیر ارفه بزنند وروغن او را خوب خالی
کنند **علاج** دیگر رگ میان ران اسب را از کمر باز بشته
محکمی

محکمی ببندند وزیر قلم پای اسب را که بالای مچ باشد همان رگ است
بقدر چهار پنج رطل خون بگیرند آن رگ که قطع شد ارفه چاق میشود ولیکن
در بستن رگ‌ها باید متوجه شوند که از انسرها وگرما وآب کشیدن محافظت
ف ۷ نمایند   **درخروسک** که میزند بروی پی پای اسب ورم
میکند باید روی ورم را داغ نمود باین ترکیب ╳ وآب نمک بجای داغ
ف ۸ بمالند   **درفروتش** وآن چیزیست بقدر بادام بدست اسب
می افتد وبعضی روی قلم می افتد وبعضی بغل پی را میگیرد **علاج** اگر نرم باشد
وتازه باشد باید قلوه را با دنبه داخل نموده چند روز ببندند اگر رفع شد فبها
والّا علاج دیگر قدری کرچک خطائی بکوبند یکروز بروی او ببندند تا عصر او را
آب میکند وزخم میشود بعد مرهم بگذارند تا زخم چاق شود
ف ۹ **درسراطون** که آن مهره ایست که پشت پا ودست اسب می افتد **علاج**
بغیر از داغ کردن نیست باید الف داغ کنند اطراف پشت دست را
تا آنکه داغها چاق شود اسب دستش چاق میشود از برای سواری باکی نیست
ف ۱۰ لیکن دست بزرگ مینماید وبکار سواری نمی آید باید بفروشند

در روغن آوردن دست و پای اسب علاج اسب را بخوابانند و با
درفش تیز ورم را سوراخ کنند روغن را تمام بگیرند بعد دو که داغ بروی
ورم گذارند عیب نخواهد کرد   در پی پر کردن اسب که از ضرب
زدن یا مسافت بعیده حادث میشود گاهی این ورم از زیر زانوی اسب
تا مچ دست را میگیرد علاج اگر ورم تازه باشد و انگشت بروی ورم
میگذارند ورم فرو میرود باز پر میشود اگر زالو باشد باید سی چهل دانه زالو بیندازند
باین قسم که اول با تیغ تمام روی ورم را بتراشند که مو نداشته باشد
بعد زالو بیندازند که بسیار مفید است علاج دیگر مکرر با یخ و برف
بشویند و یخ را خورد کنند و بروی ورم ببندند مکرر علاج دیگر روناس را
کوبیده با عسل خمیر کنند و ببندند علاج دیگر آب اصل السوس را بجوشانند
تا قوام بیاید و بروی کرباس بریزند و بدست اسب ببندند اگر باین معالجات
ورم خالی نشد باید داغ کرد یا قازی داغی بکشند یا کهنه داغ طرز
کهنه داغ اینست که چوبی باین ترکیب بتراشند داغی که سینه
چوب مثل خنجر باشد و کهنه کبود بدوزند و روغن را با عسل داغ کنند و
سینه

وسینه چوب را بزنند میان روغن و عسل داغ و مثل قازی داغ
داغ کنند این قسم قازی داغ بهتر است از قازی داغی آهن
اگر ورم خیلی است یا ریچه حرامه گوسفند دو سه روزی بروی داغها ببندند
تا جراحت پیدا شود خوب جراحت از داغهای او بگیرند بعد نفت سیاه
بزنند تا جای داغها چاق شود طریقه قازی داغی که با آهن قازی داغی بکشند
باین طریق است داغی از آهن بسازند مثقند و میان آتش گذارند تا
خوب داغ شود و قازی داغی بکشند بسیار نازک ترکیب پنجه کلاغ
اگر حاجت بگرفتن جراحت نیست کل ریست را بگیرند بدست اسب
تا اینکه جای داغها خوب شود بعد نفت سیاه بزنند تا چاق کنند
و باید وقتی که داغ کردند آب نمک بزنند   در خام باد گرفتن
پای اسب این ورم هم علاجی ندارد وقتی اسب بسته است زیاد میشود
وقتیکه راه میرود کمتر میشود آنچه بتجربه فائده بخشیده آنست که زالوی بسیار
ف ۲۳ بیندازند و بعد کف رگ او را بزنند بسیار فایده دارد
در سراجه و آن ناخوشی است که بپای اسب میگیرد و سوراخ سوراخ میشود و این
جوشش نیز قسمی از شقاقست علاج آنکه اول خاکستر در آب گرم ریخته

زخم و پای او را خوب بشویند و هر روز دو مرتبه مرهم زنگار و روغن
زیت و موم بمالند طریقهٔ ساختن مرهم زنگار زنگار را بکوبند
و خوب صلایه نموده با موم که گداخته داخل نموده میان روغن زیت
مرهم کنند دیگر که بشویند و نگذارند پا را به آب گذارد و یک مثقال
ریوند را در دوغ که با یخ سرد کرده باشند ریخته بخوردش دهند
علاج دیگر مردار سنگ و انزروت را صلایه کرده با روغن گل سرخ
بمالند علاج دیگر نیم گره زبان اسب را بریده قطع ساخته بسیار
مفید است و اگر در زیر خصیه جوشش ظاهر شود مایل بسفیدی آن دانه‌ها را
بموی دم اسب ببندند ده روز بگذارند آنگاه انزروت و جوز بویا بر روی
آتش گذاشته در زیر آن دانه‌ها بدارند که دودش بآنها برسد و شیر
و شکر و روغن زیت باهم مخلوط نموده بگلویش ریزند فایده
بخشد اما هر قسم جوشش که گوشت در حوالی او حوزده باشد و
اصل جوشش بکبودی افتاده باشد چون دانه‌های ریزه چیزی در آن
ظاهر باشد علاج آنکه زرنیخ سرخ و زرد از هر یک ده درم و آهک
شسته

شسته چهل درم مجموع را صلایه کرده در سرکه شد چهار مرتبه بجوشانند
و در هر مرتبه بقدر دو انگشت بالای داروها ایستاده باشد بعد از آن
خشک کرده بار دیگر صلایه کنند و بر آن جوشش بپاشند و هر مرتبه زخم را
با سرکه تر کرده قدری از آن دارو بپاشند و اگر مغز پنبه تخم را هم سوخته
بر آنها بپاشند نافع است

در شبرنگ اسب

و آن چنانست که تمام بدن اسب گر شود و موها از بدن تمام بریزد و خود را
مدام بخارد علاج اول خون بگیرند و علف تازه بدهند و قیر و خاکستر
بر موضع خارش بمالند آنقدر که زخم شود پس فلفل دانه با نمک
و اشنان کوفته با روغن زیت بمالند علاج دیگر پستان و نمک
و گوگرد فارسی را صلایه کرده با روغن و شیره بمالند علاج دیگر زنگار
سوده با مغز سر گوسفند بمالند و هر یک از این داروها را که مالیده باشند
با آب صابون بشویند و اگر این مرض کهنه شده باشد هدهد را بسوزانند
و خاکسترش را در آب آمیخته در وقت تشنگی بخورد دهند علاج
دیگر اگر با یخ و برف بشویند و ماست بسیار ترش را بمالند و با سرکه
بشویند و بعد با صابون بشویند و دوغ بعوض یکوقت آب بدهند

اگر دوغ نخورد دیگر روز او را تشنگی بدهند تا بخوردن دوغ عادی شود و
ف ۱۴ آرد جو را دوغاب کرده بدهند مفید است

در ام افن باطنی اسب اگر در شش اسب زخمی بهم رسد علامتش پشت اسب
که در سینه چنان که رفتگی بهم رسیده که هر گاه از آخورش باز کنند
در راه رفتن بر او دشوار باشد که دست و پا بهم در آید چون چند قدم
برانند آن حالت برطرف شود اما لنگد علاج اگر خون بگیرند از رگهای
اسب و نمک بر گوشت خوک پاشیده بر آتش نهند تا جوش
برآورد آنگاه بسینه اسب مالند و در آب عمیق افکنند تا شنا
ف ۱۵ کند و باید چیزی نخورده باشد

درست کردن اسب

علامتش آنست که سر فرو افکند و تمام اعضایش سست شود و چشمرا
خوابیده دارد و دست و پا مضطرب گردد و بینی گاه گرم و گاه سرد
شود و علف کمتر خورد بسا باشد که هیچ خوراک نکند و دل زدن شدید
باشد علاج اگر نعل از چهار دست و پای باز گیرند و نفط سفید و نمک
بمالند و خون از رگهای اسب بگیرند و دیگر روز آب ندهند آنگاه چهار
رطل مویز و پنج عدد خیار و نیم رطل گشنیز و نیم رطل شاه تره را در ده

رطل

رطل آب بجوشانند تا بدو رطل شود پس صاف نموده بحلقش ریزند
اگر خشکی بر اسب غالب گردد علامتش آنست که باریک و نزار شود
و سینه پیاماسد و چنین خشک شود علاج اگر یکشب از خورش باز
گیرند پس روغن کنجد و روغن گاو از هر یک نیم رطل داخل نموده بحلقش
ریزند و موی سر نزار سوخته بسایند و به آرد گندم بهار و خمیر کرده بخوردش
داده و چند روز علف تازه دهند و این ناخوشی نیز مهلک است اگر
باین مداوا نشد علاج آن تصدق کنند که رفع میشود ف ۱۶

اگر بی سبب اسب کم خوراکی کند دود کاغذ بدماغش برسانند و روغن
بگلویش ریزند و پیه خرس در شراب کهنه کرده حقنه کنند و نمک سرخ
و زنجبیل از هر یک سه مثقال حلتیت یک مثقال هلیله زرد و سپندانه سرخ و زیره
کرمانی و نانخواه و سقز از هر یک دو مثقال مجموع را کوفته با شراب کهنه خیسانیده
صاف نموده بحلقش ریزند و این دوا را سه روز بکار برند آنچه ناخوشی اندرونی
دارد رفع میشود ف ۱۷

در سکبا و اسب علامتش آنست که در محلی
که خوابیده است در وقت برخواستن دستها و سر و سینه با ضعف

بدن از زمین برخیزد و راینها بر زمین افتاده برنخیزد و مثل سنگ بر
دو پا نشسته است و دور خود میگردد و این مرض را سنگباد میگویند
و اکثر از ضرب و سختی است یا از جای پریده است یا از سختی افتا
ده است بدن از زمین برخیزد و راینها بر زمین افتاده برنخیزد
و مثل سنگ بر دو پا نشسته است و دور خود میگردد این مرض را
سنگباد میگویند و اکثر از ضرب و سختی است یا از جای پریده است
یا از سختی افتاده است یا دلیست که بکمر می پیچد علاج چند روز علف
بادیان بدهند و سنگ بچه را شکم پاره کرده بر پشت و تهیگاه
او ببندند و یک شبانه روز لبسته باشد اگر علاج نشد ازین طرف
آن طرف مهره پشت را اتشش جا از هر طرف راست هم دیگر دکمه
داغ کنند
اگر کرم در شکم اسب بهم رسد علامتش
آنست که پوست بدن خشک و موها راست شود و گردن بدیوار
کشد و علف بسیار خورد اما فائده آن ظاهر نشود علاج آنکه
یکرطل خرما و یکمثقال صبر را در شراب کهنه بجوشانند و صاف نموده
نیم رطل روغن اضافه نموده بحلقومش ریزند و یک رطل حلبه و نیم رطل سپند
با جو و گندم که در شراب جوشیده باشد سه روز بدهند علاج دیگر
یکرطل

یکرطل مویز دانه بیرون کرده و یک رطل حلبه با آب گرم شسته
خشک کنند و زیره کرمانی و بادیان و گشنیز خشک و نانخواه
و خردل از هر یک پنج مثقال مجموع را کوفته با دو رطل آرد جو خمیر نموده
بخوردش دهند در وقتی که تشنه باشد و آبی که کلوخ در او نچه تا شب
سرد کرده بگلوی او ریزند و اگر از هوای گرم بسیار از حرارت مزاج
ضعیف شده باشد آرد جو و ریوند چینی را با دوغ تازه بیامیزند و
بدان حقنه کنند و قدری کافور با گلاب حل کرده بدماغش زنند تا
سه روز پیاپی هر روز یکمثقال ریوند در آب کرده بگلویش ریزند تسکین
حرارت میکند اما اگر ریوند خراسانی باشد دو مثقال باید داد و ریوند
زیاد اسب را شوان داد و اسبی که کره یا پیر شده باشد اصلا نشوان
داد که باعث فلج میشود و چون ریوند در مزاج آدمی باعث حرارت است
در مزاج اسب باعث برودتست و اگر هوای سرد باعث ناتوانی
اسب باشد در جای گرم ببندند و یک دو روز عسل نیم گرم و آب رازیانه
دهند و جو برشته با علف سبز دهند علاج دیگر یکدسته اسفناج
با روغن جوشانیده صاف نموده بحلقش ریزند و ضربق سفید و نوشادر
از هر یک دو مثقال با پنج مثقال شکر معجون کرده هفت حقنه نمود؛

هر روز حقنه بخوردش دهند و اگر بسبب ضعیفی از دندان زیادی یا
بلندی دندان است که بدان سبب علف و جو را نتوانند خوب بخاید
و هضم کند و هضم نشده از مقعدش بیرون آید علاج آنکه
دندان را بشکنند و روغن گرم بمالند و چند روز از آب سرد و علف احتراز
نمایند اگر اسپی علف آلوده ببول گربه خورده باشد
علامتش آنکه زبان زرد و دست و پایش مضطرب میگردد و از رفتار
می افتد علاج آنکه دو رگ شقیقه را بشکافند خون مایل بزردی ظاهر
میشود آنقدر خون بگیرند تا خون سرخ شود و تریاق اربعه را نیم مثقال در
سرکه حل کرده بحلقش بریزند و اگر آن رگها ظاهر نشود سر اسب را
بزیر آورده بدستش ببندند باعث ظهور رگها میشود
در معالجه اورام اما ورم سر و چشم اکثر از خوردن خرزهره یا علف دیگر
که در مزاج اسب سمیت دارد حاصل میشود علاج آنکه از دو رگ
شقیقه یکرطل خون کم کنند و گل را در گلاب حل کرده بدماغش
زنند و بیخ مهدر را در شراب جوشانیده بگلویش بریزند و آبی که
در او تمر هندی جوشیده باشد سرد کرده بخوردش دهند و اگر
اندرون گلو ورم کرده باشد آرد جو را با سماق و سرکه و ناردان

زنی

برپشتش خمیر کرده بعوض جو بدهند در ورم بیضه علاج آنکه
در میان آب بسیار عمیق روی بیالا برانند و زیره و باقلای خشک را کوفته
با مویز دانه بیرون کرده با عسل و روغن زیت معجون کرده ببندند
در ورم ذکر علاج پیه مرغ را با روغن زیت بجوشانند و بر ذکر
بمالند و هرگاه روغن زیت میسر نشود روغن کرچک هم عیب ندارد
در استسقا علامتش آنست که شکم و سایر اعضا آماس کند چون انگشت
بر آن آماس نهند فرو رود علاج آنکه در آفتاب گرم ببندند و جلهای
متعدد بپوشانند چنانکه سراپا عرق کند پس زیر ناف را مقدار دو
انگشت سوراخ کرده بقدریکه فتیله گنجایش داشته باشد تا زردابی که زیر
پوست جمع شده باشد بیرون آید بعد از آن حرکت بسیار دهند که تتمه
ماده دفع شود آنگاه نفت سیاه در موضع زخم بمالند و در آن ایام بعوض
علف برگ ترب و برگ کرفس بدهند و اگر بیافت نشود نخود را در آب
جوشانیده بعوض جو بدهند و آب نخود را سرد کرده در وقت تشنگی
بدهند در مار گزیده اگر اسبی را مار گزیده باشد و ورم کند سیر را
کوبیده با سرکه و آب لیمو بمالند و روغن بدماغش بریزند و یکرطل خون بگیرند

دخوبزا باید از حوالی مارگزیده گرفت فرضا اگر خصیه را مار گزیده است
باید از نزدیک ران و خصیه خون بگیرند باین قسم و سیر و سرکه و خاک
باران دیده بر تمام اعضا بمالند

در سراطون که بدست و پای اسب می افتد

که سابقا ذکر شد چون بعضی دواها لازم بود باز نوشته شد
بدانکه اگر سراطون تازه باشد و کهنه نشده باشد بدون داغ کردن رفع
میشود اگرچه باز عود میکند لیکن بعد از آنکه رفع شد آنوقت داغ بکنند بهتر
خواهد بود و اسب چندان معیوب نمی شود مگر با دست بالند و باید از آن
ورم سرب را پهن کرده با نجا ببندند تا نرم شود اگر رفع نشد دو خمچه پیاز
نرگس و کمچه کوهان شتر بکوبند و مرهم سازند پس حلقه آهن درست
کنند که دور ورم را فرا گیرد آن حلقه را بدور ورم بگذارند و آن مرهم را میان
حلقه گذارده ببندند تا وقتی که نرم شد آنگاه بشکافند و بیفشرند و بار دیگر
جای او را پر سازند

در جراحات پشت اسب که از سواری حادث میشود

جراحت سر دوش اکثر قابل علاج نیست و اگر بسعی تمام
چاق کنند باز در سواری عود میکند طریقه معالجه اینست که با این
زخم را سوراخ کنند با سر سمه لشک که داغ کرده باشند تا ماده
میل بطرف زیر کند و مرهم بالای زخم گذارند اما اول باید که چند روز پوست

فیدابغ

خیک روغن ببندند تا ماده را خوب برسانند چند روز شیردان گوسفند
ببندند و همه روزه با آب حمام بشویند تا آنکه ماده خوب پخته باشد اگر چنانچه
ماده بسیار باشد باید زخم را سر شکاف نمود و الا چند جا را سوراخ کنند
تا آنکه ماده بیاید بعد از آنکه خواطر جمع شدند که دیگر ماده ندارد آنوقت مرهم
گنجیده را دو سه روز بگذارند تا چاق شود طریقه ساختن مرهم گنجیده اینست
که بگیرند گنجیده و بکوبند و زرده تخم مرغ داخل کرده با قدری نفت سیاه
و مرهم سازند ولیکن قبل از این مرهم مرهم سقز چند روز بگذارند بعد از مرهم
سقز مرهم گنجیده بگذارند طریقه ساختن مرهم سقز اینست که بگیرند
سقز را با زرده تخم مرغ داخل نموده اینقدر بزنند که سقز میان زرده
حل شود بعد قدری نفت سیاه داخل نموده بگذارند تا آنکه زخم چاق شود
آنوقت قدری آهک بریزند تا خشک نماید و چند روز روغن کتان با خاجمیر
نموده بگذارند تا پوست را محکم کند ولیکن بهتر آنست که زخم سر دوش و زخم
نافجای اسب را داغ کنند که هرگز عود نخواهد کرد و اما سایر جراحات دیگر
لازم داغ نیست و این مرهم را که ذکر شد بسیار مفید است اما زخمی
که اطرافش گوشت فاسد داشته باشد باید برگ پنجه خشک و زنگار را اصلاح
نموده و با روغن کاو مرهم نموده بگذارند یک شبانه روز که گوشت مرده را
زایل کند و اگر سرگین اسب را خشک کرده بسوزانند و با روغن آمیخته بر زخم

ببندند نیز مفید است واگر با اینها زایل نشد تخم پنبه دانه و مغز تخم هندوانه
کوفته ببندند علاج دیگر چوب بید تر را با پوست خر زهره بسوزانند و
خاکستر آنرا با آب نمک بر زخم بمالند و نصف روز بیشتر نگذارند
که استخوانرا نیز میخورد تا گوشت فاسد را بخورد و بعد از مرهم مذکور بگذارند
تا باصلاح بیاورد واگر زخم اسب کرم بهمرسد اول آب تره که کندنا باشد
بشویند و آهک آب ندیده و زاج را صلایه نموده بپاشند علاج دیگر اگر
برگ هلو را گرفته بر زخم بریزند علاج دیگر تخم علف هرزه که علفی است بسیار
تلخ و در ترکیب علف اصل السوس است لیکن برگ و ساق او میل بسفیدی است
و بیشتر کنار محصولات و نهرها میروید علف تلخه مشهور است گل آن سفید است
و تخم آنرا گرفته خشک نموده بر زخم بپاشند و اینده او خواصش اگر گوشت
فاسد را بخورد و جراحت را بکشد و زخم را باصلاح بیاورد واگر غرض
رستن گوشت تازه باشد اول مراهم مذکور که مرهم سفیداب و مرهم
گنجید بیاشد بهترین مراهم است و دیگر تخم این علف مذکور دیگر
پوست هلیله و پوست انار شیرین و شب یمانی و کندر مجموع را
کوبیده با سفیده تخم مرغ بیامیزند و یکشبانه روز بر زخم گذارند بعد از
آن گشوده نمک و آب گرم بشویند و با دنبه و روغن شیر خشت

بود

چرب نمایند واگر زخم سم سل تحلی کند قیر و موم و کندر در سرکه بدستور
مرهم کنند و بگذارند اما زخمی که از سباع حاصل شود بهترین علاج
آنکه روزی یکمرتبه با آب گرم بشویند و حلیث در روغن زیت
جوشانیده بمالند اما زخمی که از پلنگ باشد قرباقه را شکم شکافته
و بر آن زخم ببندند مفید است و بعد از دواهای مذکور بگذارند
واگر بسبب افتادن از جای و یا رسیدن بر عضوی زخم شود مقناطیس را
با آب بسایند و مکرر بر آن زخم بمالند و با دنبه چرب کنند و اما زخم تیر و
شمشیر که حاصل میشود علاج کرم زمین که میان زمین نمناک است
و رنگ آنها قرمز است بگیرند و خشک نموده صلایه نموده بر آن زخم
بپاشند و زرد او ند را صلایه نموده با عسل بیامیزند و بمالند و این زخمها را
از آب سرد و هوای سرد و بوی خوش پرهیز دارند و دود چوب
گز با خشخاش و سرگین بدماغ و عضو زخمدار برسانند مفید است
اگر پیکان در استخوان یا در میان گوشت مانده باشد پنبه را با آب
کامه تر کرده مکرر بر آن موضع گذارند و هم زخم را با پیه خوک چرب
کنند بعد از آن بیرون آورده جای آنرا با زرده تخم مرغ و نمک
پر کنند اما در جذب آلات حدیدی مقناطیس کمال تاثیر را دارد

اما هر زخمی که بعلت چاق شدن جالیش مو پیدا ورد تراشه سم اسب را
بسوزانند و صلایه نموده با روغن زیت آنموضع مالند و اگر جائی از
بدن اسب بعلامت ظاهری زخم شود و خون آید ماست گاو را
با حنا و گل خطمی سفید آمیخته بمالند اما این کوفت هر چند علاج نکنند
بهتر است از آنجهت که دفع اخلاط فاسد و حفظ از سایر امراض میکند
اما زکیدن سم که آنرا اشقاق میگویند و تقله نیز گویند علاج آن
شکافها را با نمک و لفت پر کنند و در بند و قطران را گداخته و جوشش داده
در روغن بادام تلخ داخل نموده بمالند علاج دیگر یکدرروز جونم شده
شکر و خشخاش را با روغن بهم آمیخته بحلقش ریزند و چون شروع در جو
دادن کنند مقداری از عادت کم کرده عوض آن گشنیز خشک
داخل کنند و پیه را در کرباس پیچیده برساق اسب بندند که از آنجا
قطره قطره بسم می آمده باشد و صبر و کندر و زاج و پوست انار و مغز
بادام تلخ را صلایه نموده با شیره عنب الثعلب با روغن آمیخته نیم گرم بر سم
و بخولق بمالند و مردار سنگ سوده با روغن گل نیز نافع است و اگر
از بی نعلی سم کوفته شده باشد قطران و نفط سفید را جوشانیده
بر میان سم ریزند و آرد گندم با پیه گوسفند و آب تره خمیر کره برو

بربندند

ف ۲۰

در معالجه

ببندند و زیر پای اسب سرگین خشک بریزند
جوشش و خارش و آنکه اگر چه ذکرش شد لیکن ببعضی از معالجات آنها باقی
ماند اما خار زیر دانه ایست بقدر نخود یا بزرگتر که در گردن اسب پیدا میشود
و اگر بزودی علاج نکنند تمام بدنرا فرو میگیرد و باعث هلاک اسب میشود
و اکثر از خوردن سوسمار کوچک میشود که در میان علف یا کاه بوده
باشد علاج آنکه آنموضع بشکافند و آن دانه را بیرون آورده جای
او را با برگ کنار کوفته پر کنند و اگر در زیر دم چنین دانها بیرون آرد
اکثر در پستان سفید میباشد علاج آنکه بشکافند و آن دانه را بیرون
آورده آب لیمو و نمک مکرر بمالند اما سایر جوششها که تمام بدنرا گرفته باشد
علاج یکرطل خون بگیرند و همان خونرا با لعاب خطمی سفید آمیخته بر تمام بدن
بمالند و اگر حوالی تمام جوشش بدن زرد باشد نمک را با روغن آمیخته بمالند
و اگر دهن جوشش گشاده باشد و آب متعفن از او بیرون آید زنگار و نشادر
و قلیاب را صلایه کرده بپاشند و صبر و زرنیخ و گل ارمنی از هر یک دو مثقال
با آرد جو آمیخته بخوردش دهند علاج دیگر هدهد را بسوزانند و خاکستر آنرا
در آب کرده بخوردش دهند و پنج درم گوگرد فارسی با پنج درم نمک در یک رطل
روغن کنجد حل کرده بر بدن اسب بمالند و به آب صابون و زرنیخ بشویند و اگر
جوشش بزودی بر ساق یا بخولق دست و پا حاصل شود این نیز قسمی از اشقاقست

علاج اول قدری خاکستر در آب گرم ریخته ساق و دست و پای اسب را
بشویند و هر روز دو مرتبه مرهمی از زنگار و روغن زیت و موم بمالند و سرکه بشویند
و نگذارند دست و پا را به آب یا گل گذارد و یک مثقال ریوند را در روغن که با یخ سرد
کرده باشند ریخته بخورد دستش به بند علاج دیگر مردار سنگ و انزروت را
صلایه نموده با روغن گل سرخ بمالند و اگر در زیر حصیه جوششی ظاهر شود مایل
بسفیدی آنرا انبهارا بموی دم اسب ببندند ده روز بگذارند آنگاه انزروت
و خوردنی بعضی که سابقا ذکر شد عمل نمایند و اما چون شقاق اقسام دارد
لهذا مکرر نوشته شد که در معالجه فرو نمانند و اگر موی ساق اسب
بریزد این نیز از اقسام شقاقست بعد از آنکه مکرر به آب صابون شسته
باشند مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر و پیه خوک را با یکدیگر
داخل نموده نیم گرم چند روز بمالند و اگر این دارو ها یافت نشود روغن
پاچه نیز نافع است و اگر در بخولق اسب یا دست یا پا خشکی بهم رسد
مثل سر آدم کچل او نیز از اقسام شقاقست اول به آب گرم خوب
بشویند بحدیکه آنچه خشکی دارد بریزد بعد نفت سیاه و بول آدم را
مخلوط نموده بمالند و دو سه روز این معالجه را نموده و جو هم کمتر از
عادت دهند بدانکه اکثر شقاق از زیادی و آب گلی شوره زار حادث
میشود و اگر در چشم باشد و زخم او زیاد نباشد اگر لازم نیست در مسافرت

چند روز

چند روز اسب را ببندند و جو کمتر از عادت دهند و مکرر به آب گرم
و صابون بشویند و بعد از شستن آب انار ترش و باروت را
داخل نموده بمالند علاج دیگر آب نارنج و باروت و نفت سیاه و
بول آدم را ممزوج نموده بمالند و باید زیر پای اسب خشک باشد و به آب و
گل نرسد و اگر لازم باشد سفر برود این معالجه را که مذکور شد نموده
دگر اسبی مشمع نموده بدور بخولق ببسته که زخم شقاق از آب و گل
و گرد و خاک محفوظ ماند و بمنزل که برسند باز بطریق سابق عمل
نموده تا آنکه باصلاح آید بلکه از برای اکثر شقاق آنچه تجربه شده است
اگرچه زیاد هم مجروح باشد شستن با صابون همه روزه و مالیدن
درتخته باروت و نفت سیاه و بول آدم تأثیر زیاد دارد
امراض دست و پا اما لنگیدن اسب اگر سببش آن باشد که از
جای افتاده باشد یا در اثنای راه رفتن دست یا پا بسوراخ رفته در
بیرون آوردن رگی از جایش گردیده باید از ساق تا دوش و کفل و
دست و پا بهمه جا دست بمالند تا معلوم کنند که چه جا درد میکند پس
آنموضع را به روغن نیم گرم که پوست نارنج و پیه کهن گوسفند و سیر در آن
جوشیده باشد چرب کنند و اگر تا آن زایل نشد زفت و موم
گداخته بروی کرباس انداخته بر آنموضع ببندند و چند روز بگذارند که

باززایل نشد بشکل شبکه داغ کنند امّا ورم که بدست یا پا حادث
میشود یا از ضرب راه و صدمه تاخت و تاز است علاج نمک را
حل کرده چند روز پیاپی بمالند و بعد از آن تراشه چرم را با سرشیر خمیر
کرده یکروز برو ببندند بعد از آن بآب گرم نرم کرده بردارند اگر هنوز
ورم باقی باشد انجیر خشک را در سرکه جوشانیده یا خیسانیده چند
روز دیگر ببندند اگر با این تدبیرها زایل نشود رگی که بطرف بخو لق است
نزدیک مچ پهلوی عصب و پی آن اگر را بگشایند و خون از او بگیرند چنانکه
نیشتر بپی و عصب نخورد و پی را ضایع کند پس اسب را حرکت
دهند تا آنچه ماده آنجا جمع شده است دفع شود بعد از آن چند
دانه مگس سگ را در قطران و روغن جوشانیده بر کرباسی اندوده بر
آن موضع ببندند و هر روز بآب سرد بشویند تا ماده باینطریق دفع شود
آهن پاره گرم کرده باندرون زخم بزنند که بسبب حرارت جذب
رطوبت کند و در آن ایام نگذارند که دست و پا را بدندان بگیرد و بکند
و یا در جای بمالد که باعث زیادتی حرارت میشود علاج دیگر آن
موضع را داغ کنند چنانچه بعصب نرسد و پوست نترکد
و طریق داغ کردن آنست که اول قدری قطران بمالند و
آلت داغ را گرم کرده بر بالای قطران گذارند بقدری که قطران

درجوش باشد باینطریق داغ کنند بعد از آن پیه خوک را با روغن
در نمک آمیخته چند روز بروی داغ ببندند و هر روز بآب
سرد بشویند و اگر این مرض را علاج نکنند آن ورم سخت شود و اسب را
ضایع و چلاق کند و اگر دست و پای اسب از ایستادن ورم
کرده باشد از پاشنه خون بگیرند و سبوس گندم و جو و شیر جو
شانیده بر آن موضع ببندند و اگر باعث لنگیدن اسب عرق النسا باشد
و آن رگیست مخفی در اندرون ران که در اسبان لاغر ظاهر میشود علامتش
آنست که از درد پا بر زمین نمیتواند گذارد چون دست بر آن رگ گذارند
اسب بیتاب شود علاج آنکه دو جای رانرا که محاذی آن رگ باشد پائین
بقدر یک رطل خون بگیرند آنگاه محکم کرباسی بر آن ببندند تا خون بایستد و اگر
سم اسب آب آورده باشد علامتش آنست که از درد بر زمین نتواند گذارد و
چون دست بر آنجا گذارند گرمی محسوس شود علاج آنکه نعل را بگیرند و سرکه
شد بریزند و بتراشند تا وقتیکه چرک آید پس سیر را کوفته با سبوس
آرد جو و روغن بجوشانند با کرباسی چهار پنج مرتبه بر محل سم ببندند
و لفت سفید رنجه کمال منفعت دارد   درناخوری بامان

واین ناخوشی اکثری از نسا و سده حادث میشود علامتش اینست
که ورم میکند و آن ورم شدت صفت دارد اگر ورم پایان در
کمر و کفل اسب بگیرد علاج آنکه آدم صاحب وقوف خون او را
بگیرد و از جو باز گیرند و نمد بندد و اطراف اسب را آتش بسوزانند
و اسب را خوب گرم نگاه دارند و سرکه و گل ارمنی بمالند یا روغن چرب
کنند تا ماده یا برطرف میشود یا منفجر میشود و اگر بزیر شکم یا دست
و پا یا گردن میزند که ورم میکند علاج آنکه یا ما نزا باید بمالند این قسم
که سر پایان که سر ورم باشد در هر جا باشد مثل سر مار است و حرکت میکند
و از زیر دست آدم بیرون میرود باید القدر بمالند که سر ورم آب شود دو
کشته شود آنوقت با روغن خوب مالش دهند و خیلی اسب را
گرم نگاه دارند آن ورم برطرف میشود و باید گلوی اسب را با روغن
و گل ارمنی و سرکه خطی بکشند که ورم بگلوی اسب نرسد
که اسب را خفه مینماید همچنین خصیه اسب را هم با [illegible] چرب کنند
که بخصیه نیز زد این دو جا مهلک است اگر ورم پایان را با این دو معالجه تغیر ندهد
ماده می شود باید پوست خشک روغن بست تا ماده منفجر شود آنوقت

اگر خودش

اگر خودش سوراخ نکرد نیشتر بزنند تا جراحتش کشیده شود و مرهم بگذارند
تا خوب شود   اگر در بدن ذکیل بیرون بیاورد ذکیل دو لونگ یکیست
و بر دو قسم است خونی و خشک آنکه خونی است دایم از او خون جاریست
و بزرگ میشود و اذیت میکند و آنکه خشک است کوچک است و چندان اذیت
ندارد علاج باید ابریشم بدور او محکم ببندند تا آنکه خودش بیفتد هر کدام که بزرگ
تر است که اول زده است بعد که افتاد با مرهم کنجیده که ذکرش شد
زخم را چاق کنند علاج دیگر قدری سم الفار بکوبند بر روی او بپاشند تا
او را بجوزد بعد با مرهم مذکور چاق کنند و اگر سم اسب در وقت
نعلبندی میخ بخورد اگر همان ساعت مطلع شوند روغن داغ بریزند جای آن میخ
و میخ را بکشند باکی نیست و عیب نمیکند و اگر ملتفت نشد و اسب میخ خورد
و بعد از چند روز که آب کشید معلوم شد علاج باید نعل را از دست اسب بکشید
و جای آن میخ را جستجو نمایند که کدام یک از جای میخها است پس آنجا را
با کاردی گود کنند تا برسد بجراحت و آب خوب جراحت و آب او را
بگیرند بعد چهار مرتبه باروت بریزند میان گودی و آتش بزنند تا خوب
که خواطر جمع شدند که دیگر اثری از آب یا جراحت باقی نیست قدری غار
بگذارند میان آن گودی و آتش بروی او بگذارند تا آنکه غار بسنی جوش بیاید
بعد قدری پوست انار که ترکها داقارحیق میگویند بگذارند و نعل نمایند
اگر سفر است باکی نیست [illegible] اگر حضری است چند روز اسب را بگذارند

تا خوب شود و اگر سم اسب طبقه کند باید که سم را بتراشند تا آنجا
که جراحت نمایان شود جراحتش را خوب بگیرند و غاشنی را بطریق مذکور
بگذارند و قدری آرد جو را با روغن کتان خمیر کرده بر سم بندند و قدری نفت
سفید بریزند و سرگین خشک زیر سم اسب بریزند چند روز یکدفعه این طریق
معالجه را مکرر کنند و باید در این مدت سم اسب آب یا بول خودش
نرسد و زیر سم خشک باشد تا آنکه چاق شود

در سینه گرفتن اسب

گاه یکدست اسب گرفته میشود و گاه هر دو دست و باعث این مرض
اینست که اسب عرق دار از سفری یا منزلی می آورند و عرق دار می بندند
عرق خشک میشود و سینه او گرفته میشود علاج آنکه اگر تازه است
سینه او را بسیار گرم نگاه دارند و روغن بمالند و خوب چرب نمایند و رگی
میان دست اسب است او را بگشایند و چهار رطل خون بگیرند و چند روز
اسب را جو ندهند و اگر آفتاب گرم باشد و فصل زمستان نباشد در
میان آفتاب جل بسیار بر دوش اسب افکنند تا در آفتاب بسیار
عرق کند و روغن مکرر بمالند بسینه و دست و رگ گردن اسب تا خوب
نرم شود رفع میشود و اگر زمستان است بعد از آنکه روغن مالیدند و خون
گرفتند اسب را میان حمام گرم ببرند القدر نگاه دارند تا خوب عرق کند
و رگها و سینه را خوب مالش دهند و پا و رند میان حمام سر و جل سرش

کنند

کنند تا عرق بحال خود کم شود و پاورند بیرون حمام سوار شوند قدری براه
ببرند و جای بسیار گرمی ببندند و اگر سینه گیری کهنه باشد علاج اول
خون از رگهای مذکور بگیرند بعد یک رطل سیر بکوبند و یک رطل روغن گاو بجوشانند
تا آنکه سیر در میان روغن محو شود و قدری برگ اصل السوس و سیر سیاه و
باشد بعد سینه و رگهای اسب را با روغن و سیر مذکور بسیار مالش دهند
که اسب از مالش سینه و رگهای گردن عرق کند و جو ندهند کاه را آنچه میان
توبره یا شلوار بسینه اسب بندند که رگها را گرم و نرم کند دو سه روز با نفت هم
عمل کنند رفع سینه گیری اسب میشود فصل در رگ بر چیدن است
و آن چنانست که اسب در وقت راه رفتن رگ شانه اسب سوار
میشود بروی رگ دیگر و باعث لنگیدن اسب میشود علاج آنست که
اسب را در جائی ببندند و مکرر روغن دنبه بگیرند و از سر دوش اسب تا
زیر مکرر با روغن دنبه چرب کنند تا پنج شش روز اگر علاج شد فبها
و الا اگر تفاوت نکرد علاج دیگر سر دوش اسب را سوراخ کنند و پوست
او را و نی بگذارند میان زخم و باد کنند تا باد بزیر پوست برود اما نه
چندان باد کنند که باد در رود تا به قلم دست اسب بعد قدری نفت سفید را

میان سوراخ زخم بریزند هر علت و ناخوشی که دارد رفع میشود و باید
اسب بسته باشد تا چاق شود و او را حرکت ندهند فصل در سکندری خوردن
اسب اگر علت سکندری اسب از سستی زانوها است و این حالت را
مکرر دارد معلوم میشود که موریانه دارد آن رگیست کبود بروی دماغ اسب
کشیده است دو شاخه یکشاخه او زیر چشم و دیگری زیر آن چشم و
شاخه زیر رگ کشیده است تا زیر لب بالا از طرف میان و لب باشد
که این شاخهای رگ باعث ثقل چشم میشود و لب باشد که سر رگ
از زیر لب ظاهر شود علاج باید روی دماغ اسب را بشکافند تا رگ ظاهر شود
و درفش زیر رگ کرده بکشند تا هر قدر که بیرون کشیده شد از دو طرف
قطع کنند و جای او را با نمک پر سازند تا چاق شود رفع سکندری خوردن
اسب میشود و اگر سکندری خوردن از سستی زانو و داشتن موریانه
نیست گاهی اسب سکندری میخورد او را تربیت سازند و در وقت سکندری
خوردن او را کتک بزنند و مکرر تربیت سازند تا آنکه رفع شود فصل در رگ
شدن اسب و آن چنانست که قفل بند سرشانه اسب از جای خود بیرون
میرود علامتش آنست که دست اسب بلندتر از دست دیگرش میشود و
در وقت راه رفتن دست را میکشد و لب سم بزمین کشیده میشود علاج

باید آدم

باید آدم با وقوف ترک او را ببندد و دو قسم می بندند قسم اول آنکه
زیر سر دوش اسب را بقدر چهار انگشت فاصله سه دانه چوب باین
ترکیب ⫽ زیر پوست میدوانند و سر چوب را باید بقاعده دوا [illegible]
بزیر پوست کشند بعد با قاتمه چوبها را نزدیک همدیگر میکشند و قاتمه را بدور
آنها می بندند و اسب را در جای بسته بریسمان بکمر اسب می بندند
در سقف طویله می بندند که اسب چهار پنجروز نتواند بخوابد تا اینکه محکم
شود علاج دیگر که احتیاج باین قسم نباشد رگی در بنا گوش اسب را
سوراخ کنند و چوبی باین ترکیب ا بیخ گوش میدوانند با قاتمه یا موی دم
خودش مدور چوب محکم ببندد و باید بهر دو بیخ گوش چوب بگذارد
اگر آدم صاحب وقوف باشد باین قسم ترک بستن بهتر است فصل
در اسبی که زالو برداره از دهن اسب خون می آید دهن اسب را بگشایند
زالو را بیرون بیاورند اگر دست نرسد با منقاش بلند بیرون بیاورند
و اگر ممکن نیست مکرر سرکه تند بریزند تا بکشد فصل در جراحتیکه بسیم
کشیده باشد یا از آفتاب یا از رسن یا از آب علاج اول آنکه
سفیدی جگر گوسفند را بروی آتش بگذارند تا نرم بزنند بعد از آن مکرر

بروی زخم بگذارند بسیار مفید است علاج دیگر قدری روغن
بروی آتش داغ کنند و قدری ماست داخل روغن کرده جوش
کمی بدهند و از روی آتش بردارند قدری آرد میان آنها بریزند
و خمیر کنند قدری خشک کرده بروی زخم ببندند یکروز و یکشب
فردا با آب حمام بشویند و دیگر روز هم پوست بزه ببندند بعد مرهم گنجیده
بگذارند با صلاح آید و اگر زخم دست یا چاق شود و ورم باقی بماند قدری
کاه گل کهنه بجوشانند و دو سه مرتبه ببندند رفع ورم را میکند فصل
در قاپی شدن اسب علامتش آنکه یکپا را اسب سم را بر زمین میگذارد
و راه میرود و بعضی هم حادث میشود علاج قاپکاوی میان
بخولق اسب میگذارند و دو دستی پیش سم را میگیرند و زور میکنند
که بواسطه قاپ که میان بخولق اسب است قاپ اسب بجای
خود می افتد بعد قدری نمک را میان آب نمک بمالند و ببندند و
ببندند تا اطراف بخولق اسب تا پنج شش روز آنگاه باز کنند فصل
در خام افتادن اسب بدانکه اگر اسب چند وقت بسته باشد شده
ولابد باید سوار شهر باید اول جا در شب با آب تر کهر زیر زین بینداز ند

و عرق شکن از او هم با آب تر کنند و منزل که میرسند بسیار راه گردش
دهند و آب و جو ندهند طلوع صبح قدری آب بدهند و باز نمد عرق شکن را
تر کرده اسب را سوار شوند و میان منزل آب بدهند تا دو سه منزل با این قسم
با او مدارا کنند تا آنکه از خام افتادن فارغ شود و اما اسب خام افتاده
علامتش آنست که از دست و پا درست راه نمیرود و دو دست و پایش
پیش میرود علاج آنست که اول از رگهای چهار دست و پا و شقیقه و
رگهای زیر چشم بقدر دو من خون بگیرند و با روغن تمام اعضای اسب را
چرب کنند و مالش دهند خاصه رگهای میان سینه و گردن اسب و
جل سر کش کنند و جای گرمی ببندند و جو ندهند و آب نیم گرم بدهند تا
پنج شش روز دیگر با روغن همه روزه دو مرتبه مالش دهند تا چاق شود
فصل در آله داشتن اسب علامتش آنست که خالهای سفید زیر چشم
و دهن و زیر خصیه و میان شلوار و زیر دم اسب میریزد و اکثر این ناخوشی
با اسب و مادیان سفید و کرند میریزد علاج آنکه خوک را بکشند و
با آلت اندرون در کوزه کرده و سر کوزه را بگل بگیرند و در تنور گرم

گذارند تا بسوزد آنگاه خاکستر از آبا روغنی که از بریان چکیده باشد ممزوج کنند
و بکر بمالند و سیاه بحمه را کوفته با روغن زیت نیز مالیدن نفع دارد علاج
دیگر اگر ذکر اسب ابیرون بیاورند کله ذکر طوقی دارد و کمر آن طوق رگی دارد
کبود است باید در فرقشی زیر رگ کنند و کمر رگ را قطع سازند و زیر لب
بالای اسب از طرف میان رگهای کبود بسیاری دارد آنچه درشت و
کبود است یا بیشتر کمر آنها را قطع سازند رفع آن لکها میشود و اگر بادیان
باشد میان فرج شش و اینها پاشد بقدر نخودی و سفید است باید
با سوزن رشته دار میان آن در آنها کنند و همه را قطع سازند فصل
در خارش دم اسب که از شدت خارش موی دم میریزد علاج اگر
دو رگ پهلوی بیخ دم است از دو طرف آدم صاحب وقوف
باید آن رگها را قطع کند و کهنه محکمی به بندند و جای آنها را با نمک پر سازند
فصل در جو گرفتن اگر اسب جوگیر شود و بدان سبب از دست بلنگد
علاج اگر تازه است از چهار دست و پا خون کم کنند و دو رگ زیر
چشمهای اسب است از آن دو رگ هم خون کم کنند و چند
روز جو ندهند رفع میشود و اگر کهنه است علاج ندارد فصل در ناخنک اسب

که زیر پرده

که زیر پرده دماغ است مثل عصب است و سفید است به ترکیب ناخن پلنگ
از دو طرف باید پوست را بشکافند و سر آنها را قطع سازند و با نمک پر
سازند فصل در ورمیست که ساغری و شلوار و کمر اسب بدان علتی ورم
میکند و اکثر این ناخوشی از خوردن جانور که میان علف یا کاه پیدا شد حاصل شود
علاج باید اول با روغن بسیار چرب کنند و بسیار مالش دهند و او را بسیار
گرم نگاهدارند و یکشب آب ندهند و جو هم ندهند و بجای آب شیر بدهند و
پوست بز و پوست خیک روغن بروی ورم به بندند و دست گردان
کنند اگر فایده بخشید فبها و الا علاج دیگر بزغاله را بروی ورم بکشند
و خون او را گرم گرم تمام ورم بمالند و بعد روغن بمالند و خوب مالش دهند
و جل سر کش کنند و سوار شده بگردانند مفید است فصل در کام کردن اسب
که بدان علت جو را تر کنند و شوانند جو را شکنند بلکه کاه خوردن هم بر او
دشوار باشد و اکثر این ناخوشی در وقتیکه جو سبز دهند حادث میشود
که اسب جو را ملاحظه میکند یا صدای خوردن جو را که با اسب دیگر میدهند می
شنود کام میکند و آنچنانست که سق اسب چین چین است و

آنچنینها بلند میشود تا بجد دندان می آید بدان سبب اسب نمی تواند جو را
بشکند و ترکیند علاج باید در وقت خوردن جو زبان اسب را بیرون کشند
بیاورند با درفش یا جوال دوزی بعد از چهار چین که نزدیک دندانست
چهار پنج چین را با درفش زنند که زخم شود و خون بیاید و قدری نخود خام
یا کشمش داخل جو کنند رفع میشود فصل در شپش که بدن اسب می
افتد علاج شب یمانی را با روغن زیت آمیخته بمالند و در آفتاب گرم بابند
و ببندند تا اسب عرق کند آنگاه به آب گرم بشویند اگر بعضی از تارهای
موی دم اسب کوتاه شود و کنده شود چون بکنند بیخش سفید باشد
علاج صبر و نمک را در زهره گاو را با روغن زیت بر موضعش مالند فایده
دارد اگر سم اسب کوچک باشد و خواهند که بزرگ شود لعاب ریشه
خطمی را بجوشانند و بمالند و سبزا کوفته با پیه گداخته یکشبانه روز
ببندند و یکهفته هر روز دنبه و قطران گرم بمالند و بروی سرگین خشک داشته
باشند اگر حرکت ندهند فصل در ذکر اسب که از موضع خود بیرون آمده باشد اگر
بانمک و سرکه و روغن گاو بمالند فصل اگر بادیان اشتر نشود انگشت

در اندرونی

در اندرون فرجش کرده ملاحظه نمایند اگر دو گوشت پاره بر دو طرف
راست و چپ بوده باشد آنها را ببرند آنگاه دست را چرب کرده
باندرون فرجش کرده چنانکه به بچه دان برسد و هر کسافتی که در آنجا
بوده باشد بیرون آورند و آب مکرر بر آن موضع ریزند و اندرون بچه دان را خوب
بشویند تا وقتی که هیچ کسافتی باقی نماند پس کیسه کوچکی را که بر آن
رشته درازی باشد پر از پشم کنند که کیسه بعد از پر کردن پشم بقدر لیموئی
بزرگتر نباشد آنگاه یکجو مشک کافور و یکدانگ زعفران و هفت دانه
فلفل صلایه نموده با پنج مثقال عسل و ده مثقال گلاب ممزوج نموده آن کیسه را
در آن شربت مذکور بخیسانند هر قدر که ممکن باشد جذب نماید
پس در میان بچه دان گذارند و سر رشته را گرفته بکشند تا کیسه بیرون آید
و اسب را بگیذارند که نطفه بسته میشود فصل در شهوت اسب اگر زیاد
باشد و بدان سبب اسب آرام نگیرد و بد عادت نشود باید عدس و
سداب سبز را جوشانیده و صاف نموده و یکجو کافور اضافه نموده و شکر
قوام بیاورند و به آب گرم حل کرده بحلقش ریزند و از جمله ادویه که قطع
شهوت را میکند شاه دانه و گشنیز و برگ نی و سرکه و انار ترش
و شبیط و زیره و شونیز و حرفه هر یکرا بطریقی که مناسب باشد بدهند

و اگر علاج نشد باید او را اخته نمود آدم صاحب وقوف او را در فصل بهار
اخته نماید **فصل** در بدنعلی کردن اسب اول چند نفر اطراف اسب را
بگیرند با چوب و بغلبند مشغول شود در نعل کردن تا اینکه اسب بنای
بدنعلی را بگذارد آنوقت از اطراف اسب را بسیار کمک زنند
بحدی که خودش بایستد تا نعل کنند و هر وقت باز بخواهد بدنعلی کند
یکچوب باو بزنند و چوب را مقابل چشمش نگاه دارند ترک بدنعلی را
خواهد کرد **فصل** در اینکه اسب از صدمه کوه اشش از جای خودش
بیرون آید علامتش آنکه کفل یکی بلند و یکی کوتاه میشود **علاج** همان صفرا
بشکل دایره داغ کنند **فصل** در اسبی که در حرکت و راه رفتن بسیار
سنگین و تازیانه خور باشد **علاج** مرغ را کباب نموده بخورد اسب
دهند فایده **فصل** در سرکشی کردن اسب که سر بکشد و عنان اختیار را
از دست سوار بگیرد و این ناخوشی شدت و ضعف دارد اگر چنانچه در سرکشی
سر را زیاد و بالا بگیرد و بیک شد تعلیمی درست و بحلقه پشت لب بیندازند
و دهنه سرکش کنند که زبانه دهنه بسیار بلند باشد چاره میشود و
اگر دهنه را باز میکند و سر میکشد حلقه درست کنند از آهن که او را لگام

میگویند

میگویند باین ترکیب  و حلقه های او را ببندند به کلگی دهنه که
وقت کشیدن دهنه مانع شود و دهن را باز نکند و اما سر را زیر می اندازد
و سر را میکشد چاره ندارد مگر آنکه آنچه بتجربه رسیده است قاتمه به خصیه
او ببندند برکاب بسته وقت کشیدن جلو رکاب را هم بطرف کله
اسب بکشند که از درد خصیه بایستد و الا این قسم سر کشیدن
چاره ندارد اما از برای اسبی که گیری کند این ناخوشی هم بسیار بد است
چاره ندارد مگر اینکه قاتمه ببندند به خصیه اسب و در وقت حرکت اگر بایستد
یا سر دو پا بلند شود رکاب را بکشند از درد خصیه حرکت بکند آنچه تجربه شده است
اما در قالاجانی اسب باید یک سیاه اسب را ببندند بعد دست و پای او را
نعل کنند و میان زمین سنگلاخ و زمین سخت بگردانند تا خوب ذلیل شود
و هرگز بدوانند او را تا خوب راه رفتن را عادت کند و اگر بخواهند بمدت
قلیل اسب را خوب فربه کنند باید چهار میخ آخور اطراف اسب درست کنند
و اسب را بگیر میخ ببندند که سرش بهمه آخورها برسد و کاه را خوب غربال
کنند که خاک نداشته باشد و بریزند در یک آخور انگور هم با کاه داخل
نموده در آخور دیگر بریزند و ظرف آب هم در آخور دیگر دایم باشد و میان آن ظرف آرد

جو را با آب داخل نموده بعوض یکوقت آب بدهند و یک آخور هم خربزه
خورد کرده بریزند جو هم از برای او صبح و شام بخیسانند و در وقت معین
بدهند و دم قفا را بسیار بلند باید که گردش کند در مدت بیست روز
چنان فربه شود که نتواند بخوابد بدانکه اگر کسی بخواهد اسبش دایم فربه
باشد و ناخوشی اندرونی رفع شود و ظرفی کند و استخوان اسب محکم
و درشت شود باید در فصل بهار اول شبدر بدهند و بعد از اربعین
انگور و خربزه چهل روز بدهند بعد کاه ترید و جو بخیسانند بدهند هرگز ناخوشی
عارض او نخواهد شد انگور و خربزه اسب را پاک میکند مثل اینکه آدم در
فصل بهار علوس بخورد بدانکه اگر اسبی بد ساغری باشد یک اربعین
آخور او را بسیار بلند ببندند و زیر دستهای او را تخته پهن بیندازند بسته
باشد ساغری را میسازد همچنین هر گاه گردن اسب و میانش کوتاه باشد
یک اربعین بروی زمین کاه و علف بخورد گردن را خوب میسازد بدانکه
اگر اسب دستش کج باشد باید همیشه در وقت نعل کردن ملاحظه کرد دو
طرف بیرون سم را زیادتر از طرف میان بتراشند باندک زمانی
اصل سم میگردد و درست میشود فصل در پرده دل اسب که پاره میشود
و از جستن جائی یا از زمین خوردن یا چیزی دیگر حادث شود باید بشکل

دایره واقع

دایره واقع کند علاج نمیشود بدانکه اسب سبز ندارد و اگر سبز نداشته باشد
هم نکاو کادیش سست و نمیتواند تاخت تاز کند و از خواص اسب یکی اینکه اگر
بسیار تشنه باشد اگر آب صاف نبیند آب که آلوده باشد نخورد و اگر گرسنه باشد کاه علف
آلوده ببول اسبی دیگر باشد یا ورده اسبی دیگر باشد نمیخورد و موصوف بحدت
بصر باشد اگر اثر قدم سباع را ببیند بترسد خاصه شیر را که ببیند بترسد و قدرت
پیش رفتن بماند نداشته باشد بدانکه پایان از اسب زجر از شیر بیشتر
باشد و در راحت و تاز و گرسنگی و تشنگی طاقتش بیشتر باشد یا نیمه است
در عرب در وقت تاخت و تاز بیشتر بر پالان سوار شوند و از جمله خوبی
او اگر دندان اسب را بر گردن کودک ببندند بمشقت دندان بر آورد
و اگر دندان اسب را بر کسی که در خواب خرخر کشد بگذارند ترک کند
خوردن گوشت اسب با لاله زدن براند و اگر عرق او را بر زنان طفل ماندن
موی برنیاورد و هم چنین بر زیر بغل مالند موی برنیاورد و عرق اسب قاتل
سباع ذراره است اگر تازیانه بعرق اسب آلوده باشد در بازار زنند بگردد

اگر موی دم اسب را میان در اطاق کشند پشه از اندرون داخل نشود و اگر
در آنمو بدر کشیده باشد اگر زن حفظ بسم اسب را بیاشامد هرگز آبستن نشود و اگر خون
سم اسب را بر زیت مخلوط ساخته بر خوک مالند شفا یابد و اگر زن [illegible] دست
بخورد و بعد فاصله شوهر باو مباشرت کند حامله شود اگر شیر اسب را زن
بخورد از جماع لذت عظیم یابد و هرگاه پیاز عنصل را سائیده بر دندان اسب
مالند کاه گیر شود نرم و خوش خلق گردد سرگین او را خشک نموده
بر جراحات پاشند به شود و اگر با دود اکتحال کنند بیاض چشم را زایل کند
و اگر سرگین او را بخور کنند زیر زن حامله بچه بیندازد فایده در تغییر دادن
موی اسب هرگاه آب بسیار گرم را بر اسب ریزند موی او را برداشته
تنکه بیرون آید بر خلاف رنگ موی اول است اگر مرداسنگ
و بوره و مازو و زاج و زرشک کف دریا بالسویه اجزاء را بکوبند و با گرم
حمام [illegible] اسب مالند با خرقه به پیچند یک شبانه روز بعد بشویند
موی او سیاه شود و اگر بعضی بدن مالند و بعضی نمالند ابلق شود و اگر خواهند
اسب سیاه را ابرش کنند چوقان اشنان را با برگ دفلی بخوسانند
و صاف نموده با قلیه و مغر گده بجوشانند بعد از آنکه اسب را چند مرتبه
بشویند و براو

بشویند و براو مالند و یک شبانه روز بگذارند سیاه ابرش شود اگر بخواهند
که اشهب را سیاه کنند یعنی سفید را سیاه کنند پوست گردو تازه
با مورد و براده آهن بجوشانند بعد از آنکه اسب را پاک بشویند بمالند
و یک شبانه روز بگذارند سیاه شود و تا شش ماه رنگ او باقی
میماند فصل اگر خواهند جائی از اسب را زخم کنند قورباغه را بگیرند شکم
پاره کنند و یک شبانه روز بر آنموضع ببندند زخم میسازد فصل
اگر جائی از اسب خون کلک داشته باشد آیا در موضعیست که روی رگ
نیست و اذیت و ضرری باسب نمیرساند لازم علاج نیست و الا علاج
باید آنموضع را بشکافند و بیرون بیاورند و جای او را با مرهم کنجد به پیچند
مذکور چاق نمایند اگر اسب بدون علتی آنچه بخورد چاق نشود چند دانه شپش
در میان خمیر کرده بدهند باسب بخورد فربه شود اگر اسب کم راه باشد
و خیره و ترسناک باشد در شب تنها اسب را سوار شده بگردانند
خوش راه میشود و رفع خیرگی و ترس او میشود اگر اسب در راه رفتن یا تاختن
دم را بلند نکند رگ او را بزنند یعنی بقدر دو سه انگشت از دم اسب را
قطع سازند خیلی مفید است بلکه کفل را هم میسازد و این متعارف است
در نجد که رگ اسب را از کرکی قطع مینمایند و نجدی مشهور است

در زخم کردن اسب